

تقدی بر

پیش بسوی

مبارزه ایدئولوژیک

ضامن وحدت جنبش کمونیستی (۱)

سوشنه "حرکهای فدائی خلق"

۱۳

از انتشارات

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

فروردین ۱۳۵۸
چاپ دوم

اخیراً جزوه‌ای بنام "پیش‌سوی مبارزه ایدئولوژیک، ضامن وحدت جنبش کمونیستی" از سوی سازمان چریک‌های فدائی خلق انتشار یافت است، که ظاهراً در خدمت پاسخ‌گوئی به ابهامات و سئوالات بیشماری که تا کنون و بویژه بعد از قیام شکوهمند بهمن ماه، از جواب‌گوناگون نسبت به مواضع و دیدگاه‌های این رفقا مطرح بود، قرار گرفته است. اما علیرغم اینکه، مواضع، بینش و شیوه‌های برخورد نهفته در این جزوه همچون دانه‌های تسبیحی، به رشته مواضع، دیدگاه‌ها و شیوه‌های برخورد این رفقا در طی دوره گذشته، پیوند بخورد، معذالک مواضع سیاسی و ایدئولوژیک جدید سازمان چ.ف.خ. همچنان در پرده ابهام باقی مانده و پاسخی بدان داده نمی‌شود.

نیروهای راستین م.ل.، مشتاقانه در انتظار آن بودند (انتظاری که همچنان وجود دارد)، تا سازمان چ.ف.خ. با تکیه بر پشتوانه انقلابی مبارزات خود، با درس‌آموزی از تجربه بیش از ۸ سال حاکمیت یک خط مشی انحرافی بر سازمان خود و بخش‌های دیگری از جنبش انقلابی و کمونیستی میهن‌مان و بالاخره با کاربرد آموزش‌ها و اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم، که در طی این سال‌ها از سوی مبارزان چریک و بویژه این سازمان، بدست فراموشی سپرده شده بود، به برخورد انقلابی و بنیانی با اندیشه و عمل رادیکال خرده بورژوازی خود از یک سو و شوائب و نشانه‌های لیبرالی و راست‌گرایانه موجود در مواضع سیاسی ایدئولوژیک این "سازمان" بنشینند و بدین ترتیب پایه‌های جبهه واقعی پرولتاریا و نمایندگان سیاسی آنرا قوام بخشد.

اما جزوه اخیر و نیز مواضع سیاسی دیگری که این رفقا پس از قیام بهمن ماه در سطح جامعه اتخاذ کرده اند، متأسفانه برتریدهای ما نسبت به چشم انداز حرکت آینده این "سازمان" در جهت نفسی و طرد مواضع غیر توده‌ای و همچنین لیبرالی آن، و قرار گرفتن در یک خط مشی و سیاست کمونیستی می افزاید.

مواضع مکنون در این جزوه، حاکی از آن است که رهبری این ساز-مان قصد ندارد که با یک انتقاد بنیانی و سازنده به گذشته انحرافی سازمان چ.ف.خ. بر بحران ایدئولوژیک-سیاسی موجود در این-سازمان، از یک موضع کمونیستی غلبه نماید.

این "جزوه" کوشیده است تا بنحونا سالم و در عین حال ساده‌اند-ی‌شانه‌ای با تکیه بر یک موقعیت استثنائی که شرایط قیام مسلحانه و قدرت انطباق این سازمان با این شرایط از یک سو و قاطعیت و تحرک قابل تحسین آن از سوی دیگر فراهم نموده بود، به لایوشانی ماهیت تمام آن انحرافات که بیش از ۸ سال براندیشه و عمل جدا از توده، این-سازمان سایه انداخته است، بپردازد.

این موضع توجیه‌گرایانه، علاوه تمام آن برخوردهای غیر اصولی و تحریف آمیزی که این سازمان، چه نسبت به گذشته سیاسی خود-و بویژه "شش ماه" اخیر-و چه نسبت به نیروهای م.ل.م. معتقد به-مشی توده‌ای-انقلابی و بویژه سازمان ما اتخاذ نموده است، در مجموع خود، بیانگر شکل گیری یک سیستم فکری و عملی نویی است که در یک رابطه منطقی درونی با کلیه مواضع انحرافی گذشته این-سازمان "بویژه رد طی دو سال اخیر، قرار میگیرد. و اگر این مجموعه مواضع در کنار برخی نقطه نظرات لیبرالی و راست روانه این رفقا در برخورد به برنامه حداقل پرولتاریا و شعار مرحله‌ای آن در انقلاب حاضر و نیز هسته‌های رشد یابنده رویزیونیستی موجود در مواضع ایدئولوژیک این سازمان قرار گیرد، نمیتواند موجبات تأسف و تألم نیروهای راستین جنبش کمونیستی و انقلابی میهن‌مان و هشیاری و قاطعیت بیشتر آنها در مبارزه با این انحرافات را فراهم نگرداند.

رفقای فدائی، خواسته یا ناخواسته، قدم در راهی گذاشته اند که در انتهای آن جز مرداب رویزیونیسم و اپورتونیسم، سر منزل دیگری قرار ندارد. اما این سازمان هنوز در ابتدای راه است، هنوز فرصت های بسیاری برای جلوگیری از این پیش روی و بازگشت براه واقعی مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر وجود دارد، هر آینه اگر این سازمان بخود آید، و بر حرکت شتاب آلود خود بسمت انحراف بیشتر، نظاره کند و با یک برخورد انقلابی و قاطع و از موضع کمونیستی، دامان خویش را از این انحرافات بزداید و با این حرکت نوین انقلابی خویش نیروهای م.ل. را مسرور و دلشاد گرداند. چرا که در اینجا سخن بر سر سرنوشت سیاسی این فرد یا آن فرد، این گروه و یا آن گروه کوچک نیست، سخن بر سر بخش عظیمی از جنبش کمونیستی میهن مان است، که در گرداب انحرافات غیر پرولتری و ضد مارکسیستی گرفتار آمده است. و سرنوشت سیاسی آینده آن میتواند نقش بس مهم و تعیین کننده ای بر سرنوشت کل جنبش انقلابی و کمونیستی ما باقی گذارد. اما آنچه که در عهده این "نقد" قرار دارد، بررسی کامل و همه جانبه تمام نقطه نظرات و عملکردهای این سازمان، در پهنه های گوناگون سیاسی - ایدئولوژیک و تئوریک نمی باشد بلکه وظیفه آن بطور عمده پرداختن به آن مسائلی است که این رفقا در جزوه مذکور مطرح نموده اند و در مرکز آن مسئله "قیام" و برخورد برخی نیروهای سیاسی م.ل. و منجمله سازمان چ.ف.خ. با آن قرار دارد.

با این وصف ما در ابتدا و قبل از پرداختن به محور اصلی بحث و همچنین بخاطر روشن شدن بیشتر زمینه این بحث، به رئوس اساسی آن انحرافات که تا کنون در اندیشه و عمل و مواضع سیاسی این سازمان تجلی آشکار داشته است، بطور مختصر اشاره خواهیم کرد.

و بالاخره توضیح این نکته ضرورت دارد که باید میان، ایمن انتقادات، و آن انتقادات و حملاتی که از مواضع ناسالم اپورتونیستی

اکنونومیستی و بخصوص رویزیونیستی ، صورت میگیرد ، مرز بندی نمود و خط فاصل روشنی میان آنها کشید .

اکنونومیستها میکوشند در پشت این انتقادات به توجیه مواضع اکنونومیستی و پاسفیستی خود به پردازند . و رویزیونیستها ، ایمن دشمنان طبقاتی پرولتاریا در جابه مارکسیسم ، بدون شک میکوشند ، از طرح این انتقادات بنفع گرایشات پاسفیستی و ضد انقلابی خود سود جویند . آنها خواهند کوشید تا با تکیه بر انتقادات و انحرا - فات موجود در جنبش کمونیستی و انقلابی زمینه را برای رخنه و نفوذ ایدئولوژی بورژوازی خود هموار سازند .

بهمین لحاظ نباید بدانان فرصت داد . باید مبارزه با انحرا - فات درونی جنبش کمونیستی و انقلابی را به مبارزه‌ای پرمایه و وسیع بر علیه رویزیونیسم ، در همه اشکال آن ، که هم اکنون باتمام قامت در برابر رشد مارکسیسم - لنینیسم و جنبش کمونیستی قرار گرفته است ، تبدیل نمود و چنین است که میتوان زهرخند رویزیونیستها را به نمره‌های خشم آگین و غضب آلود ناشی از یأس و زوئی آنان تبدیل کرد . و هم از این رو کوشش ما این بوده است که این مبارزه را به مبارزه‌ای بر علیه رویزیونیسم و هشداری بر خطرات ناشی از نفوذ آن در جنبش کمونیستی مبدل نمائیم .



در يك نگاه کلی و گذرا به مواضع و نقطه نظرات سازمان چ. ف. خ محوره‌های اساسی انحرافات موجود در اندیشه و عمل این سازمان را میتوان چنین تراز بندی نمود :

۱- اعتقاد بر حرکتی مشابه یک شرادیکال خرده بورژوازی و جد از توده

مهمترین ویژگی این مشی عبارت است از مخدوش کردن وظائف اساسی و عاجل روشنفکران انقلابی طبقه کارگر ، نسبت به این طبقه و توده‌های خلق و جایگزینی آنچنان وظائفی که هیچ گونه قرابتی با مارکسیسم - لنینیسم نداشته و پیش از آنکه از درون نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر و توده‌های خلق برخاسته باشد ، نتیجه " خشم و غضب فوق العاده آتشین روشنفکرانی است که نمیتوانند یا امکان ندارند فعالیت انقلابی خود را با نهضت کارگری در يك واحد کل بهم پیوند دهند ، " (چه باید کرد)

این مشی ، که بیش از ۸ سال بر جنبش انقلابی و کمونیستی ما حاکمیت داشته و هم اکنون نیز اندیشه و بینش پایه‌ای آن بر بخش بزرگی از همین جنبش و در رأس آن سازمان چ. ف. خ . حاکمیت دارد ، کمونیست‌ها را از اصلی ترین وظائف خود نسبت به طبقه کارگر که همانا پیوند ارگانیک سیاسی - تشکیلاتی با مبارزه موجود این طبقه و کوشش در جهت ارتقاء و تکامل انقلابی آن بر اساس اصول و هدفت - های مارکسیسم - لنینیسم است ، باز میدارد . این مشی مانع از آن می شود که کمونیست‌ها بتوانند رابطه درونی استواری با مبارزات طبقه کارگر ایجاد نمایند . و آن را از يك طبقه " در خود " به يك طبقه " برای خود " تبدیل کنند ، و آنرا به راهی اندازند که بتواند این

انقلاب را در مسیر پیروزی واقعی، یعنی مسیری که به استقرار دیکتا-
توری دموکراتیک خلق می انجامد، پیش برد.

انجام این وظائف مطابق تمام اصول و قواعد اساسی مارکسیسم -
لنینیسم، مستلزم پیوند و رابطه مستحکم میان روشنفکران انقلابی -
م.ل. و طبقه کارگر از طریق کار مستمر سیاسی - تشکیلاتی در درون
این طبقه، کوشش برای پیوند تئوری انقلابی با جنبش خود بخودی
طبقه کارگر و کوشش در جهت تشکیل حزب رزمنده این طبقه در جریان
این پیوند یابی و... می باشد.

اما مشی چریکی با برگزیدن راه " عملیات مسلحانه " جدا از توده
بر تمام این وظائف اساسی و عاجل پرده افکند و براهی رفت که طبقه
کارگر را همچنان در خود و بحال خود رها کرد. و زمینه را برای
نفوذ و سلطه انواع ایدئولوژی های غیر پرولتری و بورژوائی فراهم نمود.
واضح است که این عملیات که اساسا دارای خصلت تهییجی بود،
نمی توانست از موضعی کمونیستی به نیازها و وظائف فوق الذکر
پاسخ دهد؛ این عملیات نمیتوانست مسئله رهبری و هژمونی پرو-
لتاریا در انقلاب دموکراتیک را حل نماید. این عملیات نمی توانست
پاسخی به تربیت و شکل سیاسی - تشکیلاتی طبقه کارگر بر اساس
آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی بدهد. و این عجز و ناتوانی را
نه تنها اسباب آموزشهای اساسی مارکسیسم - لنینیسم سالهاست به
طور شگرفی نمایان ساخته است، بلکه تجربیات دردآلود همین ۸
سال تجربه جنبش نوین انقلابی میهنمان به بارزترین وجهی آنرا به
نمایش گذاشته است.

استنباط این مشی از قهر مسلحانه، از تدارک مبارزه مسلحانه،
در اساس با یک استنباط توده ای و پرولتری از این مقولات تفاوت دارد
از همین رو این مشی حتی نمیتواند مدافع راستین مبارزه قهرآمیز
و تبلیغ آن برای توده ها باشد. چرا که تلاش آن اینست که در شرایطی
که توده ها خود در تجربه مبارزاتیشان به ضرورت سرنگونی قهرآمیز

رژیم حاکم نرسیده‌اند، باتوسل به وسائل مصنوعی عملیات مسلحانه، جسد ازتوده آنها را براه قهرآمیز بکشاند. و درچنین شرایطی است که توده‌ها همچنان که تجربه نیز نشان داده است جز نظاره بر اعمال قهرمانانه آنها و حداکثر اظهار همبستگی معنوی با این انقلابیون وارسته، عکس‌العمل دیگری نشان نخواهند داد.

اگر توده‌ها در جریان تجربه و زندگی مبارزاتی خود، و در جریان رشد و عمیق شدن تضادها و بحرانهای اجتماعی، به ضرورت اعمال قهر و توسل به شیوه‌های قهرآمیز مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم پی نبرده باشند، این وظیفه کمونیست‌هاست که بابکاربردن تلاش و فعالیت مستمر در جهت آموزش سیاسی و تربیت و تشکل توده‌ها، آنها را بتدریج و در جریان حرکت طبقاتی خود به ضرورت انقلاب، بضرورت سرنگونی قهرآمیز سیستم حاکم و استقرار یک نظم نوین اجتماعی متقاعد سازند.

و زمانیکه رشد مبارزات طبقاتی و افزایش بحرانهای اجتماعی، که به همراه آن آگاهی سیاسی و طبقاتی توده‌ها و بویژه طبقه کارگر متأثر از عملکرد سیاسی نیروهای آگاه، آنها را بضرورت توسل به اشکال قهرآمیز مبارزه واقف ساخت، آنگاه مسئله ضرورت تدارک مبارزه مسلحانه، ضرورت تسلیح توده‌ها، ضرورت بکارگرفتن انرژی فعال و انقلابی آنها در جهت سرنگونی رژیم پوسیده و در حال انهدام حاکم به وظیفه عاجل و اساسی عنصر آگاه و بویژه کمونیست‌ها بدل میگردد. این تدارک قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای در اساس با تدارکی که مشی چریکی بدان معتقد است و چریک‌های فدائی خلق به نادرست کوشیده‌اند مرز میان این دو را مخدوش نمایند تفاوت دارد که ما درسطور آینده بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

ظاهراً به نظر میرسد که این مشی پس از تحول اخیر و سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه و برقراری شرایط نوین حاکمیت سیاسی، علت وجودی خود را از دست داده باشد. اما از بین رفتن علت وجودی عملیات مسلحانه جدا از توده به هیچ وجه به معنای از بین رفتن کامل

بینش و تفکر جدا از توده‌ای که پایه و اساس این مشی و عملیات مسلحانه چریکی بوده است، نخواهد بود. برخورد انتقادی به عملیات مسلحانه چریکی اگر همراه با برخورد بنیانی با کل ایدئولوژی رادیکال خرده بورژوازی و جدا از توده این مشی نباشد، نمی‌تواند انچنان که باید اندیشه و عمل کمونیستی را جایگزین آن نماید و ضرورتاً باعث ایجاد التقاط در آن، زمینه را برای عملکرد مجدد این مشی و ایدئولوژی اما این بار در شکل دیگر باز خواهد گذاشت. ما نمی‌دانیم که سازمان چ.ف.خ. هم اکنون چه موضعی در برابر این مشی و انحرفات گذشته خود در این زمینه دارد. اما آنچه که از درون مواضع مکنون در این جزوه و یا شواهد پراکنده دیگر برمیآید، متأسفانه چنین روح انتقادی و کمونیستی در برخورد با مشی چریکی را نشان نمیدهد و بالعکس وجود یک روحیه و برخورد توجیه‌گرایانه و رفرمیستی با خط مشی چریکی و فرار از بارانحرافات ناشی از آن است که بطور برجسته‌ای خود را می‌نمایاند.



۲- عدم مرزبندی قاطع با رویزیونیسم مدرن و گرایش به راست دینارینه

سازمانهای چریکی معتقد به مارکسیسم - لنینیسم از همان ابتدای شکل گیری خود با ویژگی مرزبندی قاطع با رویزیونیسم مدرن و عاملان داخلی آنها مشخص میشدند .

رفیق احمد زاده بعنوان یکی از بنیان گذاران این جریان در آثار خود بروشنی در برابر این جریان ضد انقلابی موضع گرفته و بطور قاطع با آن مرزبندی کرده است . اما سازمان چریکهای فدائی خلق در ادامه حرکت خود پس از به شهادت رسیدن رهبران اولیه آن به تدریج از این موضع انقلابی ایدئولوژیک خود عدول کرده و بتدریج نطفه های رشد یابنده ای از گرایشات رویزیونیستی در ایدئولوژی و عملکرد سیاسی آن شکل گرفت . تجلی اولیه این عدم قاطعیت در برابر رویزیونیسم ، از سال ۵۳ و با موضع انحرافی این سازمان در برابر حزب توده در جزوه " اعدام انقلابی شهریاری " آغاز میگردد . *

و در ادامه حرکت خود بهمان میزان که این سازمان از نظرات انقلابی

(*) - رفقای فدائی در این کتاب موضع خود را در برابر حزب توده ، چنین بیان میکنند :

" آیا سیاست ما و سایر مارکسیست - لنینیست های صدیق در مقابل اینان چه باید باشد ؟ روشن است که اگر آنان شکل خود را با محتوای خود همگون سازند ، تابلوی " حزب توده " را که دیگر به

رفیق احمد زاده فاصله گرفته و بنقطه نظرات لیبرالی - آنارشستی - رفیق جزئی که یکی از ویژگی های آن موضع بغایت انحرافی و سازشکارانه آن در برابر رویزیونیسم جهانی است ، نزدیک میشود . این گرایش براسست تجلی آشکارتری مییابد .

جدائی جریان رویزیونیستی و اپورتونیستی گروه منشعب از این سازمان و پیوستن کامل آن به دار و دسته حزب توده ، و عدم قاطعیت انقلابی "سازمان" در برابر این انحراف و فقدان يك مبارزه ایدئولوژیک درونی سالم و قاطع در برابر آن ، در ادامه منطقی رشد این گرایشات در درون سازمان چ "ف"خ " قرار میگیرد . بعلاوه اینکه این سازمان بهیچ وجه خود را ملزم به موضع گیری قاطع در برابر این جریان افشای مواضع و نظرات حزب توده ای آن ، پس از انشعاب ، نمی بیند و تا کنون نیز ما هیچ تحلیل قابل اتکا از علل این انشعاب و ریشه یابی زمینه های آن در درون تشکل آنها از طرف این سازمان رو برو نبوده ایم پذیرش کامل و رسمی نظرات رفیق جزئی از سوی رفقای فدائی ، حرکت پس - روانه و روبقهقرای آنان را از مواضع ایدئولوژیک قاطع گذشته خود در برابر رویزیونیسم ، سرعت ، بیشتری میبخشد . و زمینه سقوط خطرناک این سازمان را به دره گرایشات رویزیونیستی بطور فزاینده ای فراهم میسازد و



بخ پیوسته است بدور اندازند و عناصر صدیق دور و بر خود را که علاقمند به کار انقلابی هستند رها کنند و آنگاه خود بعنوان يك سازمان روشنفکری ضد رژیم به سهم خویش به مبارزه ضد امپریالیستی خلق ما از طریق افشای رژیم و اربابان امپریالیستش و کمابیش ترویج شناخت علمی در میان نیروهائی از خلق ، (حتی روشنفکران خارج از کشور) بوسیله ترجمه و تالیف کتاب و مجله و غیره کمک کنند بی شك مورد حمایت ما قرار خواهند گرفت . " (صفحه ۷۸ کتاب "اعدام انقلابی شهریاری " سازمان چریکهای فدائی خلق)

این سازمان را در معرض لغزش به دامان رویزیونیسم و عدول کامل از مواضع انقلابی خود قرار می‌دهد .

و بالاخره آخرین مواضع این سازمان در برابر رویزیونیسم جهانی و موضع آن در برابر شوروی ، و سوسیالیستی دانستن آن ، آخرین نمود های رشد جوانه های این گرایش را درون سازمان چریک های فدائی خلق و خطرات در غلتیدن کامل این سازمان را به ورطه اپورتونیسم و رویزیونیسم و قطع رابطه با تمام سوابق انقلابی و درخشان گذشته و بنیان گذاران این سازمان ، بروشنی نشان می‌دهد .

این يك واقعیت است که اگر مرزبندی با رویزیونیسم بمثابة یکی از مهمترین دشمنان مارکسیسم لنینیسم از موضع کمونیستی و پرولتاریائی صورت نگیرد ، همواره خطر لغزش به آغوش این جریان وجود خواهد داشت . در اینجا هرگونه موضع بینابینی و یا عدم موضع گیری در مقابل چنیـــــــن انحراف عظیمی در جنبش کمونیستی عملاً در خدمت رشد آن قرار گرفته و بنابراین نوعی حمایت از آن محسوب میشود .

خرده بورژوازی رادیکال ، بنابر ماهیت طبقاتی خود ، میان پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است و همواره در و کشش متناقض درونی ، این جریان را در راهی پیوستن به این یا آن قطب طبقاتی قرار می‌دهد .

جریانات وابسته به مشی چریکی نیز بنا بر ماهیت خرده بورژوائی خود نمیتوانند از دایره عملکرد این قانون برکنار باشند . مشی چریکی

اگرچه در زمینه ایدئولوژی بارویزیونیسم جهانی بمثابة يك ایدئولوژی و تفکر -

بورژوائی و ضد انقلابی مرزبندی نموده ولی از آنجا که این موضع گیری و مرز -

بندی نه از موضع پرولتاریائی و مارکسیستی لنینیستی - که بطور کامل

در برابر رویزیونیسم قرار میگیرد - بلکه از يك موضع خرده بورژوائی ، غیــــــــــــر

علمی و غیر مارکسیستی صورت می‌گرفت ، نمی‌توانست از يك بنیاد مستحکم و استوار برخوردار باشد .

اما به اعتبار اینکه ، این جریان بخرده بورژوائی در حرکت خود به

کدام قطب بگراید ، به قطب بورژوائی یا پرولتاریا ، این موضع گیری می -

تواند دستخوش حالات گوناگون گردد. اگر این جریان بتواند با درک انحرافات خود، با برخورد سازنده و انقلابی با خود، آلاش خرده - بورژوازی را از دامن خود بزدايد و بر مانی استوار مارکسیسم - لنینیسم قرار گیرد، این موضع ایدئولوژیک نیز می تواند به سمت يك موضع پرولتاریائی متمایل شود. در غیر این صورت، پیوستن این جریان به جریانهای بورژوا لیبرالی و رویزیونیستی، امری حتمی و ناگزیر می باشد. و این تجزیه به سمت دو قطب متضاد، همواره و به اعتبار ماهیت طبقاتی خرده بورژوازی که خود پیوسته در معرض تجزیه به دو - قطب پایداری اجتماعی قرار دارد، به يك امر قانومند و اجتناب ناپذیر تبدیل خواهد شد. سازمان چ. ف. خ. نشان داد که تاکنون نتوانسته است قدم در راه اول بگذارد (اگرچه بنظر میرسد که در درون این سازمان جریانهای متفاوتی منجمله يك جریان سالم و رشد یابنده انقلابی و پرولتری، وجود داشته باشد) و حرکت شتاب آمیزی را در مسیر دو م آغا ز کرده است. اما مسالما این هنوز آغا ز راه است. هنوز فرصتهای بسیاری برای بازگشت و قرار گرفتن در راه اول و جلوگیری از سقوط بدامن اپورتونیسم و رویزیونیسم وجود دارد، و کاملاً هم وجود دارد، که تحقق آن مستلزم صداقت انقلابی در برخورد با انحرافات گذشته و پیش برد يك مبارزه ایدئولوژیک، سالم و اصولی در جهت طرد اندیشه و عمل انحرافی گذشته از سوی این سازمان می باشد.



۳- ارزیابی لبرالی در مرحله انقلاب و شعار مرحله اول

شعار استراتژیک " نبرد با دیکتاتوری شاه "

یک شعار تسلیم طلبانه و رفرمیستی

" ما یعنی حزب پرولتاریا باید این برانداختن را عملی سازیم ، بر - انداختن واقعی فقط با استقرار جمهوری دموکراتیک است . ایمن جمهوری را باید بدست آوریم و ما برای نیل به آن آزادی کامل ، نه تنها با حکومت مطلقه ، بلکه با بورژوازی هم ، هنگامیکه تلاش خواهد نمود (و حتما هم خواهد نمود) پیروزیهای ما را از چنگ ما خارج سازد ، مبارزه خواهیم کرد " (دموکراتیک)

پذیرش نقطه نظرات رفیق جزئی از سوی سازمان چ . ف . خ . و جا - یگزینی آن بجای نظرات رفیق احمدزاده اگر در زمینه خط مشی تاکتیکی گامی بسوی پیچیده تر کردن مشی چریکی و انطباق آن با شرایط سیاسی در حال تکوین جامعه محسوب میشد ، در زمینه برنامه سیاسی عبارت بود از گرایش و برداشتن گامی به سمت شعارهای بورژوالیبرال و عقب نشینی از مواضع انقلابی و دموکراتیک گذشته این سازمان .

این انحراف در برنامه سیاسی بصورت طرح شعار است ——— را - تشك " نبرد با دیکتاتوری شاه " و جانشین کردن آن بجای شعار " مبارزه با رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم " متجلی گردید ، که بر اساس آن مبارزه با دیکتاتوری شاه بعنوان شعار عمده خلق در مرحله انقلاب دموکراتیک مورد پذیرش قرار میگرفت . مطابق این شعار " مبارزه با امپریالیسم و کل سیستم اساسا باید از کانال مبارزه با دیکتاتوری شاه " (پیام دانشجوی شماره ۳) بگذرد .

این شعار با مثله کردن شعار مرحله‌ای انقلاب، با خالی کردن مضمون و محتوای ضد امپریالیستی انقلاب با سرپوش گذاشتن بر ارتباط لاینفک و ارگانیک دیکتاتوری شاه با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم عملاً در خدمت تبلیغ و اشاعه شعارها و نظرات بورژوازی لیبرال در انقلاب دموکراتیک قرار میگیرد.

این شعار با مسکوت گذاشتن مضمون طبقاتی "دیکتاتوری شاه"، سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را از آماج حملات انقلابی توده‌ها دور کرده و بدان اجازه میدهد تا در اشکال "معقول‌تر" سیاسی به حاکمیت ستمگران و انگلی خود ادامه دهد. بیجهت نبود که رفقای فدائی بارها و بارها اصرار داشتند که سلطه امپریالیسم را در ایران کمرنگ جلوه دهند و معتقد شوند که امپریالیسم دشمن مشخص و ملموس خلق ما نبوده و آنچه برای آنها قابل لمس و شناسائی است دیکتاتوری لجام گسیخته شاه است. (سرمقاله نبرد خلق شماره ۷ - نقل به معنی -)

طرح این شعار و تبلیغ و ترویج حول آن توده‌ها را از دست یابی به ماهیت طبقاتی دشمنان مرحله‌ای خود، از شناخت مکانیسم تضاد - های اجتماعی و رابطه طبقات با یکدیگر، از شناخت نقش امپریالیسم در ایران و رابطه آن با سیستم سرمایه داری وابسته باز داشته و راه را برای نفوذ شعارها و تئوری‌های سازشکارانه و تسلیم طلبانه بورژوازی در انقلاب و کشاندن مبارزه انقلابی توده‌ها به راهی که مورد تمایل بورژوازی لیبرال است، باز میگذارد.

این شعار با سرپوش گذاشتن بر هدف عاجل مبارزه انقلابی توده که همانا سرنگونی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و جایگزینی دیکتاتوری طبقات انقلابی جامعه بجای آن است، از موضع دموکراتیسم انقلابی به موضع لیبرالیسم بورژوازی لیبرال سقوط میکند.

دورنمای تحقق این شعار، جزاین نبود که حداکثر دیکتاتوری شاه یعنی دیکتاتوری بورژوازی بورکرات وابسته به دیکتاتوری کل بورژوازی

وازی و حداقل ، به حاکمیت بخشهای مغلوب و واقع بین تر ، بورژوازی وابسته تبدیل گردد .

با این حساب دیگر چندان غیر طبیعی نخواهد بود که سازمان چریکهای فدائی خلق ، طرح شعار " جمهوری دموکراتیک خلق " و " پیش بسوی رهبری طبقه کارگر " را که شرط اساسی واجتناب ناپذیر تحقق جمهوری دموکراتیک خلق است شعارهای " پیش رس " و " نیمه آنارشیستی " ارزیابی کند . (به نقل از جزوه " . . . باز هم درباره وظائف اساسی از انتشارات سازمان چ . ف . خ .) و درست بهمان استدلالات به اصطلاح تئوریکی توسل جوید ، که دارو دسته کمیته مرکزی در نفی شعارهای انقلابی پرولتاریا و توجیه شعارهای ضد انقلابی و تسلیم طلبانه خود در پوشش شعار " مبارزه با دیکتاتوری " و " جبهه واحد ضد دیکتاتوری " بدان دست می یازیدند . نقطه مشترک این تحر - یف تئوریک استاندارد نقل قول زیر لنین و تعمیم نابجا و نادرست آن بر مسئله خاص مورد نظر قرار دارد :

" . . . فقط اشخاص کاملاً جاهل ممکن است جنبه بورژوازی تحول دموکراتیک را که در حال عطی شدن است از نظر دور دارند ، فقط خوش بینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگر از هدفهای سوسیالیزم و شیوه های اجرای آن تا چه اندازه کم است . ولی ما یقین داریم که آزادی طبقه کارگر فقط بدست خود کارگران میتواند انجام گیرد ، بدون آگاهی و تشکّل توده ها ، بدون آماده نمودن و پرورش آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکار بر ضد تمام بورژوازی ، کوچکترین سخنی درباره انقلاب سوسیالیستی نمی تواند در میان باشد

اگر کارگران در موقع خود از ما بپرسند چرا ما نباید برنامه حداکثر را اجرا نمائیم ، ما در پاسخ متذکر خواهیم شد توده های مردم که دارای تمایلات دموکراتیک هستند هنوز از سوسیالیسم خیلی دورند ، هنوز تضادهای طبقاتی نضی نگرفته است و هنوز پرولتاریا متشکل نشده است . صدها هزار کارگر را در تمام روسیه متشکل کنید ببینیم ! حسن

نظر نسبت به برنامه‌های خود را در بین میلیون‌ها کارگر تعمیم دهید
 ببینیم (سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات پرسر و
 صدا ولی تو خالی آنارشیستی اکتفا نوزید، آنوقت فوراً خواهید دید
 که عملی کردن این تشکل و بسط این فرهنگ سوسیالیستی منوط است
 به اجرای هرچه کاملتر اصلاحات دموکراتیک. " (لنین - د تاکتیک
 سوسیال دموکراسی)

همانطور که می‌بینیم لنین این گفته را در باب اختلاف خود با
 کسانی که "جنبه بورژوازی تحول دموکراتیک" را از نظر دور داشته
 و مرحله و شعار انقلاب سوسیالیستی را برجای مرحله و شعار انقلاب
 دموکراتیک می‌نشانند، اظهار داشته است. این افراد خواهان
 اجرای برنامه حداکثر پرولتاریا یعنی انقلاب سوسیالیستی، قبل از
 تحقق برنامه حداقل یعنی انجام انقلاب دموکراتیک و برقراری
 جمهوری دموکراتیک، بودند. بر همین اساس، لنین کسانی را که
 خواهان اجرای چنین برنامه "پیش‌رسی" بودند مورد انتقاد قرار
 داده و آنها را "آنارشیست" خطاب میکرد. اما اکنون رفقای فدا-
 ئی (درست همانند دارودسته خائن کمیته مرکزی)، (برای د رک "استد-
 لالات" مشابه دارودسته کمیته مرکزی، در نفی شعار جمهوری دموکراتیک
 خلق و جا زدن شعار تسلیم طلبانه و فرمیستی " مبارزه با
 دیکتاتوری شاه" به جای آن، به مقاله‌ای که این دارودسته بر جزوه
 منتشره از سوی بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق در اسفند
 ماه ۵۶ در نشریه شماره ۱۱ بسوی حزب خود درج کرده بود مراجعه
 کنید.)

با تحریف این نظریه لنین، آن را در خدمت، پاره، پاره کردن
مرحله انقلاب دموکراتیک و تقسیم آن به چند مرحله "فرعی تر" قرار
 داده‌اند. آنها کوشیده‌اند تا برنامه حداقل پرولتاریا را انقلاب دموکراتیک
 که هیچ شعار کمترینی را جز جمهوری دموکراتیک خلق، در بر نمیگیرد،
 به نادرست بجای برنامه حداکثر پرولتاریا یعنی انقلاب سوسیالیستی

نشانند تا بتوانند از گذرگاه آن با مثله کردن مرحله انقلاب دموکراتیک و برنامه حداقل پرولتاریا بر شعارهای تسلیم طلبانه بورژوازی، کسبه خود در دام آن گرفتار آمده اند، جامه مارکسیستی بپوشانند و سپس بر کسانی که چنین "چپروی" هائی میکنند و گویا هوای پیاده کردن برنامه حداقلگرا در سر دارند بتازند:

"... اینان خیال میکنند که هژمونی پرولتاریا با قراردادن شعار جمهوری دموکراتیک توده‌ای در دستور روز و دادن شعارهای "زند بدار رهبری طبقه کارگر" و یا "پیش بسوی رهبری طبقه کارگر" در صفوف مردم تأمین خواهد شد! در صورتیکه در دستور روز قرار گرفتن شعار استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌ای خود منوط به وجود آوردن امکان واقعی اعمال رهبری طبقه کارگر یعنی تحقق شرکت مستقل پرولتاریا در جنبش خلق است (آیا پرورش سیاسی طبقه کارگر برای تأمین شرکت مستقل آن در جنبش خلق با تبلیغ و ترویج کدام شعار و کدام برنامه سیاسی حداقل قابل حصول است، شعار جمهوری دموکراتیک خلق یا شعارهای بورژوازی تسلیم طلب و سازشکار از قبیل "نبرد بدار یکتا-توری" و ... ؟). نتیجه قطعی و طبیعی طرح و تبلیغ این شعارهای پیش‌رس در جنبش توده‌ای نظریه میزان آمادگی، توان و سازمان یافتگی نیروهای ذخیره آن حداکثر منفرد شدن و جدا افتادن طراحان این شعارها از پروسه رشد جنبش خلق و حداقل هرز رفتن نیروها با تکرار توخالی شعارهاست. این عمل قطعاً به زیان تفکر پرولتاریا و احراز هویت واقعی مستقل در جنبش خلق و تأمین هژمونی او تمام خواهد شد. رفیق لنین در سال ۱۹۰۵ در پاسخ به عناصری که با تفکر نیمه آنارشیزستی خود، خواستار اجرای برنامه حداقلگر یعنی بدست آوردن قدرت جهت انجام انقلاب سوسیالیستی بودند میگفت: ۰۰۰ (نقل قول لنین که در صفحه ۱۷ آمده است) ۰۰۰"

"جزوه بازهم درباره وظائف اساسی ..."

(جملات داخل پرانتز از ماست)

این جملات که خود به اندازه کافی روشنگر آشفته فکریهای لیبرالی نوپسندگان جزوه میباشد توضیح بیشتری را طلب نمی کند . اما گویی لنین درست در پاسخ به این آشفته فکری ها نوشت :

"... وقتی که در قطعنامه تاکتیکی ، که وظائف فعلی و فوری حزب را در لحظه انقلاب معین می نماید ، از شعار مبارزه برای جمهوری (دموکراتیک) اثری نیست ، در این صورت قبول برنامه های که در آن تعویض حکومت مطلقه با جمهوری طلب میشود ، از طرف آنها چه فایده دارد ، در حقیقت این همان خصوصیت کنونی خط مشی "آسوا باژونی" یا خط مشی بورژوازی مشروطه طلب است که دعوت به مجلس مؤسسان را پیروزی قطعی میدانند ولی در باره حکومت انقلابی موقت و جمهوری (دموکراتیک) مآل اندیشانه سکوت اختیار می نماید ! برای اینکه بتوان انقلاب را به جلوسوق داد ، یعنی از آن حدیکه بورژوازی سلطنت طلب آن را سوق میدهد ، تجاوز کرد باید شعارهایی را که نا پیگیری دموکراسی بورژوازی را خنثی می نماید ، بطور فعال مطرح کرد ، روی آن تکیه کرد و در درجه اول اهمیت قرار داد . این شعارها در لحظه فعلی فقط دوتا است .

۱ - حکومت انقلابی موقت ، ۲ - جمهوری ..."

(لنین - دموکراتیک) (جملات داخل پرانتز از ماست)

اگر سازمان چریکهای فدائی خلق با خط مشی رادیکال خورده - بورژوائی خود در گذشته ، بانفی وظیفه تربیت سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر از طریق کار آگاهگرانه در میان این طبقه و جایگزین کردن عملیات مسلحانه جدا از توده بجای آن ، بانفی ضرورت مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر و... عملا راه را برای هژمونی و تسلط بورژوازی بر این طبقه باز میگذاشت ، اینبار این سازمان با طرح شعار استراتژیک "نبرد با دیکتاتوری شاه" ، بانفی ضرورت تبلیغ و ترویج برنامه حداقل پرولتاریا ، یعنی "جمهوری دموکراتیک خلق" و رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک و "پیش رس" و "آنا رشیستی" دانستن طرح آن عنان

انقلاب را بدست بورژوازی سازشکار و تسلیم طلب سپرده و طبقه کارگر را از موضع رهبری انقلاب به موضع "دستیاری" بورژوازی تنزل داده است .

سازمان چ . ف . خ . به این هم اکتفا نمی کند و چندی بعد با طرح شعار "خلاقانه" ! "حاکمیت خلق" و جانشین کردن آن بجای شعار جمهوری دموکراتیک خلق " قافیه را تکمیل می نماید . این شعار پرابهام و "عموم خلقی" با نفی ضرورت رهبری طبقه کارگر بر انقلاب بورژوا دموکراتیک عملاً به نفی انقلاب دموکراتیک نوین می انجامد و اگرچه خود ماهیتاً یک شعار "خرده بورژوائی" رانداعی میکند ، اما در خدمت شعارها و تئوریهای بورژوازی لیبرال قرار گرفته و راه تسلط آن را بر انقلاب باز میگذارد .



با این مقدمات اکنون بپردازیم به مضمون و محتوای جزوه "مبارزه ایدئولوژیک" سازمان چ . ف . خ . و نقطه نظراتی که در بطن آن نهفته است .

این جزوه ظاهراً نتیجه غلبه یک جریان بر جریانهای دیگر، پس از یک دوره مبارزه و پس از گذراندن یک بحران سیاسی - ایدئولوژیک در درون این سازمان میباشد . جریان غالب که نوشته مذکور بیان مواضع آن است مدعی است که پس از یک دوره مبارزه با جریانهای انحرافی دیگر توانسته است ، بر بحران مذکور غلبه کند .

اما نحوه برخورد رفقای نویسنده جزوه ، با بحرانی که گریبانگیر این سازمان بوده و نحوه پاسخی که رفقای رهبری این سازمان به این بحران و مبارزه ایدئولوژیک درونی آن داده اند ، خود مسائلی را

مطرح میکند که پرداختن بدان میتواند ما را به درک ماهیت آن انحرافاتاتی که از گذشته تا حال، همچنان بر پیشانی این سازمان نقش بسته است، رهنمون سازد.

رفقای نویسنده این جزوه کوشیده‌اند تا به مبارزه با "جریانهای انحرافی" درونی این سازمان از يك سو و "جریانهای انحرافی" درون جنبش کمونیستی از سوی دیگر برخیزند. اما از آنجا که این "برخاستن" نه از يك موضع ارتدکسال کمونیستی، نه از موضع منافع و نیازهای واقعی جنبش کمونیستی، بلکه، از موضع خرده بورژوازی و منافع و مصالح تنگ نظرانه و خود محورپینانه این "سازمان" صورت گرفته است؛ نه تنها نتوانسته‌اند به ارزیابی دقیق و همه‌جانبه‌ای از انحرافاتاتی که چه در درون این سازمان و چه در درون جنبش کمونیستی و نیروها و تشکلهای مملکت، واقعاً موجود بوده است، دست یابد بلکه بدتر از آن بنحونا سالم و در عین حال ساده لوحانه‌ای کوشیده‌اند تا پردۀ ساتری بر واقعیات روشن انحرافات موجود در اندیشه و عمل گذشته و حال این سازمان فروکشند.

مسئله را از جوانب گوناگون مورد بررسی قرار میدهم:



۱- مبارزه ایدئولوژیک و حرکات فداکاری خلق؛

"برای روسیه تاریخ بدست آوردن مارکسیسم بعنوان یگانه تئوری صحیح انقلابی، واقعا سیر مصائب بود، بدین معنی که آنها به بهای نیم قرن شکنجه و قربانیهای بیسابقه، قهرمانی انقلابی بی نظیر، انرژی تصورناپذیر و تفحص فداکارانه، علم آموزی و آموزش در عمل، دلسردی و نومیدی، وارسی و مقایسه با تجربه اروپا، تحصیل نمود... از طرف دیگر بلشویسم،... برای پایه خرائی تئوریک پدید آمد..." (لنین، بیماری کودکی "چپ روی در کمونیسم")

تاریخ پیدایش مارکسیسم-لنینیسم همواره با نبرد پیگیر، سخت و مداوم با انواع تئوریها و انحرافات گونه‌گون که پیوسته در جریان حرکت تکاملی آن بمثابة مقاومت‌های ناگزیر بورژوازی در برابر رشد پروولتاریا و پیشرفت مبارزه طبقاتی آن، عمل میکرد، همراه بوده است. پیشرفت مبارزه تاریخی پروولتاریا با بورژوازی و امپریالیسم، بدون مبارزه قاطع و سازش‌ناپذیر ایدئولوژیک با اپورتونیسم و رویزیونیسم، به مثابه ایدئولوژیهای بورژوائی، هرگز نمی‌توانسته امکانپذیر باشد.

بدین ترتیب مبارزه ایدئولوژیک، بعنوان جزء تجزیه‌ناپذیر مبارزه طبقاتی پروولتاریا همواره بصورت اهرمی در دست پروولتاریا و سازمان رزمنده نماینده آن و در خدمت بازگشائی راه مبارزه انقلابی این طبقه در نابودی سرمایه‌داری و امپریالیسم، قرار داشته است.

هر جنبش انقلابی پروولتاریائی اگر در کنار خود، یک مبارزه قاطع و بنیانی ایدئولوژیک با تمام مظاهر و تجلیات تئوریک و ایدئولوژیک بورژوازی در درون این جنبش بوسیله نیروهای راستین م.ل. را به همراه نداشته باشد، نمیتواند پروولتاریا را که از هر سودمعرض نفوذ و رخنه انواع ایدئولوژیها و گرایشات بورژوائی و خرده‌بورژوائی تولیدکنندگان

خردی است که " پیوسته به صفوف پرولتاریا، پرتاب میشوند "، در امر مبارزه سترگش در جهت نابودی ارتجاع و امپریالیسم و سرنگونی حاکمیت سرمایه رهنمون سازد .

شاید بیش از این توضیح در مورد اهمیت و نقش " مبارزه ایدئولوژیک-یک " و ضرورت استمرار و ادامه کاری آن در هر شرایط و در هر مرحله از مبارزه انقلابی پرولتاریا " و نمایندگان سیاسی آن در هر جنبش انقلابی " بدلیل روشن بودن حقایق و احکام اساسی مارکسیسم-لنینیسم در این زمینه و وجود تجربیات گرانبهای چندین و چند ساله پرولتاریا در مبارزه رهایی بخش خود، ضروری بنظر نرسد، اما وقتی بنا استنباطات انحرافی و غیر پرولتری نویسندگان جزوه " مبارزه ایدئولوژیک از این مقوله مواجه می شویم، نمی توان بسادگی از روی این امر حیاتی و ضروری مرحله کنونی جنبش انقلابی ما گذر نمود .

نگاهی گذرا به چهره کنونی جنبش کارگری و کمونیستی، از یک سو و مجموعه شرایط نوینی که بر اثر تحولات سیاسی جاری بوجود آمده است از سوی دیگر میتواند نقش و اهمیت " مبارزه ایدئولوژیک " و ضرورت پافشاری بر آنرا از سوی کمونیستها با برجستگی تمام به نمایش بگذارد: تفرقه و تشتت موجود در میان کمونیستها، از نظر سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی، عدم پیوند و رابطه درونی استوار و محکم میان م.ل.ها و طبقه کارگر، فراهم شدن فضای مساعد، برای رشد و گسترش انواع ایدئولوژیهای بورژوائی و خرده بورژوائی و در راس همه آنها، رویزیونیسم مدرن بویژه نوع "حزب توده ای" آن، همه و همه حکایت از ضرورت بنیاد توجه کامل م.ل.ها به امر مبارزه ایدئولوژیک، در جریان مبارزه اجتماعی خود دارد .

اکنون امر وحدت کمونیستها، امر پیوند با طبقه کارگر و آمیزش آگاهی سوسیالیستی با مبارزه خود بخودی آن و بالاخره امر شرکت در مبارزه انقلابی و موکراتیک مطابق تمام تجربیات پیشین جنبش های انقلابی نمی تواند از امر مبارزه ایدئولوژیک با نظریات و تئوریهای

انحرافی غیر پرولتری و ضد مارکسیستی که بمثابة سدی در برابر تحقق وظایف فوق عمل می‌کند، جدا باشد.

اما رفقای نویسنده جزوه علیرغم توجیهی که ظاهراً به مبارزه ایدئولوژیک نمودها ند، از آنجا که يك حرکت اساساً توجیهی انجام داده‌اند و کوشش‌شان براین بوده است که راهی برای فرار از انتقاد از خود صادقانه بیابند نتیجتاً نتوانسته‌اند به يك درك انقلابی و درست از مبارزه ایدئولوژیک دست یابند.

وقتی رفقای نویسنده، مبارزه ایدئولوژیک با انحرافات گذشته را تنها به ضرورت "تعمین تکلیف با گذشته" و "نقد جامع آثار منتشره از طرف سازمان در سالهای قبل" و "تصفیه و پاکسازی پیرایه‌ها از غیر مارکسیستی و غیر پرولتری از تئوری و پراتیک سازمان" (جملات داخل گیومه از جزوه "مبارزه ایدئولوژیک " نقل شده است) محدود می‌کنند و تلویحاً این نظر را بدست می‌دهند که گویا خود بخود و بدون هیچ‌گونه مبارزه بین دوشی و دوفکر در درون آنها "سازمان" به اندیشه نوینی دست یافته است و جریان جدیدی از طریق مبارزه و طرد و نفی جریان حاکم برگزیده متولد نشده و ایدئولوژی و بینش "سازمان" دچار تحول بنیادین نگشته است، آنگاه این تصور هم پیش می‌آید که مبارزه ایدئولوژیک از نظر رفقا عبارت است از صرفاً تدوین و جمع‌بندی یکسری انتقادات که به گذشته دارند و برپایه این تصورات طبیبی هم هست که انجام این "وظایف" را با وظایف مهمتری که همانا شرکت در قیام و تدارک آن است، در مغایرت دیده و آنرا به‌زمانی دیگر - پس از قیام - موکول نمایند.

وقتی که رفقای نویسنده "جزوه" معتقدند که با انحرافات اساسی و بنیانی گذشته میتوان برخورد نکرد و در عین حال در جنبش رو به اعتلاء توده‌ای "نقش بیشتر و موثرتر"، بدست آورد و "برخورد به موقع و فعال با مسائل مبارزه و انقلاب" * نمود، ناگزیر جز این

* جملات داخل گیومه از جزوه "مبارزه ایدئولوژیک . . . " نقل شده است.

نمی‌توان تصور نمود که اولاً این رفقا از درك همه‌جانبه از انحرافات موجود در اندیشه و عمل جدا از توده خود در گذشته عاجزند و تاثیرات آنرا بر تمامی زمینه‌های فعالیت انقلابی آن و منجمله شرکت در مبارزه توده‌ای نمی‌بینند. ثانیاً، مبارزه ایدئولوژیک را صرفاً به يك سری بحثهای روشنفکرانه در "خانه‌های در بسته" محدود می‌کنند و آنرا از درون مایه اساسی مارکسیستی - لنینیستی خود، که همانا به مبارزه ایدئولوژیک از زاویه‌ای می‌نگرد که به کلی از زاویه نگرش رفقای نویسنده "جزوه" متمایز است، تهی می‌کنند. ثالثاً، بنادرست معتقدانند که بدون مبارزه با انحرافات گذشته و زدودن آن از - انسان فعالیت‌های انقلابی سازمان، میتوان "در مبارزه روبه اعتلای توده‌ای" از موضعی پرولتاریائی و کمونیستی، آنچنان که در جهت منافع دراز مدت این طبقه باشد شرکت جست.

این برخورد به مبارزه ایدئولوژیک را چه چیزی جز يك کوشش توجیه‌گرایانه در جهت لاپوشانی انتقادات گذشته "سازمان" میتوان نام گذاشت. ما از رفقا سؤال میکنیم که اگر در این "سازمان" يك مبارزه ایدئولوژیک انقلابی صورت گرفته و از طریق مبارزه بین دو مشی و دو ایدئولوژی، سازمان به تحول نویی دست یافته است، بنابراین چرا هیچ گونه، اشاره‌ای به خصوصیات، مشخصات و بینش جریان جدید از یکطرف و محورهای انتقادات شما به جریان حاکم گذشته از طرف دیگر نمی‌شود، و برعکس در اولین نقطه حرکت انتقادی خویش بجای انتقاد صادقانه از خود به دیگران هجوم آورده و آنان را زیر حملات و تازیانه‌های "انتقاد" های شداد و غلاظ قرار داده‌اید؟ آیا نفس حرکت، خود نشان نمی‌دهد که براستی رفقای فدائی نه - توانسته‌اند به يك تحول بینشی دست یافته و خود را از آن تفکر و ایدئولوژی خود محورپایانه و غیر توده‌ای مشی چریکی برهانند؟ آیا براستی برار، نواننده این سؤال پیش نمی‌آید که چگونه و چرا این رفقا در حالیکه مدعیند به انتقادات گذشته خویش دست یافته‌اند،

در اولین حرکت خود، پیش از يك انتقاد از خود صادقانه، برد یکنوا
تازیده اند. واقعا چرا؟

واما بعد: دیگر اینکه چگونه میتوان پذیرفت که رفقا بدون اینکه برخورد
قاطع با انحرافات گذشته که مسلماً نمی تواند از درك واقعی ایستادگی
انحرافات جدا باشد، بتوانند به وظائف و فعالیت های آتی خودیست
از موضعی پرولتری و کمونیستی پاسخ گویند؟ مسئله بر سر تدوین
طرح انتقادات در سطح جنبش نیست که انجام آن طبعاً باید در رابطه
با بسیاری از الوهیت ها و مجموعه وظائف این سازمان مورد ملاحظه
قرار گیرد. اما سخن اصلی بر سر تحول بیشتر و درك واقعی انتقاد
دات و رسیدن به يك ایدئولوژی واقعا توده ای است. درك و
بینشی که اگر محصول يك مبارزه ایدئولوژیک سالم و همه جانبه در درون
این سازمان نباشد، در واقع نمیتوان گفت که يك تحول انقلابی و بنیادی
نی صورت نگرفته است. و متأسفانه اولین حرکت انتقادی این رفقا،
نه تنها چنین تحول، بیشتر و درك دگرگون شده ای را نشان نمایی
دهد، بلکه متأسفانه دقیقاً ادامه همان بیشتر و شیوه های گذشته را
در ذهن متبادر میکند.

واما بعد، رفقا با ارائه يك تصویر نادرست و غیر اصولی از مبارزه
ایدئولوژیک، آنرا از مضمون و محتوای واقعی و انقلابی آن تهی
می سازند. این رفقا معتقدند که گویا "مبارزه ایدئولوژیک" میتواند
جدا از پروسه پیوند با طبقه کارگر و کار سیاسی، تشکیل دهنده در میان
آنان، جدا از شرکت در انقلاب و مبارزه انقلابی، به طور واقعی صورت
گیرد و یا بالعکس شرکت در مبارزه طبقه کارگر و پیوند یابی با آن
امر شرکت در مبارزه دموکراتیک و انقلابی، میتواند جدا از پیش-
برد مبارزه ایدئولوژیک سالم و همه جانبه با جلوه های گوناگون آن
انحرافات غیر پرولتری و ضد مارکسیستی، تحقق یابد. این را شاید
رفقا به صراحت نگفته باشند، اما آنجا که با بر شمردن مجموعه وظائف
سه گانه ای که قبل از قیام در برابر سازمان آنها قرار گرفته بود، خو-

را ملزم به برگزیدن و نیرو گذاری بر سر یکی از آنها می دانسته اند ،
انگاه این استنباط غیر مارکسیستی و این کوشش در جهت تجزیه مکانیکی
وظائف سه گانه فوق ، بروشنی به نمایش گذاشته میشود .

رفقای نویسنده " جزوه " میگویند که سازمان آنها در مقام پاسخگو-
ئی به " اتهام " بی توجهی به مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش کمو-
نیستی . . . بر آن شده است که نیروهای سازمانی را میبایست
روی یکی از سه وظیفه ذیل متمرکز نماید : " ۱- بسیج تشکیلاتی برای
پیگیری مبارزه ایدئولوژیک و تعیین تکلیف با گذشته و . . . ۲- بسیج
کاررها و امکانات هواداران برای پیشبرد کار در میان طبقه کارگر .
۳- بسیج همه کاررها و امکانات هواداران و بکارگیری همه اشکال
مبارزاتی برای شرکت هرچه فعالتر در جنبش روبه اعتلای توده های و . .
بر خورد به موقع و فعال با مسائل مبارزه و انقلاب " (" مبارزه
ایدئولوژیک " صفحه ۳ و ۴) و بالا خره این رفقا تصمیم میگیرند که
از میان این سه وظیفه بدون ارتباط با هم با رها کردن دو وظیفه
اول ، راه سوم را در پیش گیرند و تمام توان سیاسی و سازمانی خود
را در جهت تحقق آن متمرکز نمایند . !

مارکسیست - لنینیستها یک لحظه نمی توانند تصور کنند که
شرکت در امر مبارزه انقلابی و جنبش توده های می تواند جدا از شرکت
انها در مبارزه طبقه کارگر و پیوند استوار و محکم میان خود و این
طبقه ، جدا از مبارزه ایدئولوژیک قاطع با تمام انحرافات جاری در سطح
جنبش انقلابی و کارگری و کمونیستی ، بویژه آن انحرافات که گریبانگیر
خود آن نیرو و تشکل بوده است ، معنای واقعی خود را باز یابد
هر گام شرکت در مبارزه انقلابی ، اگر از مواضع و منافع پرولتاریا در این
انقلاب صورت نگیرد ، در نهایت جز در غلطیدن به دامان یک اید-
ئولوژی و بینش " تمام خلقی " و خرده بورژوائی چیز دیگری نمیتواند
باشد .

همچنین شرکت کمونیستها در انقلاب دمکراتیک و مبارزه توده ای
اگر بر پایه یک بینش طبقاتی و از زاویه منافع ، خواسته ها و برنامه

پرولتاریا صورت نگیرد، که این خود همواره و در همه حال يك كار مستمر سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و کارآگاهگرا نه تبلیغی و ترویجی حول شعارهای تاکتیکی و برنامه‌های انقلاب در میان این طبقه و کوشش در جهت کشف شدن طبقه کارگر به این مبارزه انقلابی و دموکراتیک را ایجاد میکند، جز ارائه يك استنباط غیر پرولتاری و تمام خلقی از شرکت در مبارزه دموکراتیک، استنباطی که برخاسته از همان پیشروايد ثولوزی جدا از توده و عموم خلقی مشی چریکی است، چیزی دیگری نمی تواند باشد؛ همان التقاطی که رفقای فدائی را دچار تناقض نموده است: تناقض میان کار در میان طبقه کارگر و شرکت در انقلاب.

رفقای فدائی اصرار دارند که کار سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و نگرش طبقاتی به مبارزه پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را در مقابل شرکت در مبارزه انقلابی و دموکراتیک قرار دهند. این نگرش بدانجا میرسد که این رفقا هرگونه برخورد طبقاتی به امر شرکت در انقلاب را معادل اکونومیسم دانسته و با ارائه همان بینشی که اکونومیستها از کار در میان طبقه کارگر ارائه میدهند و ظاهراً برای تبری جستن از این بینش، خود بشکل دیگری پرولتاریا را بحال خود رها کرده و به دامان بورژوازی می اندازند. به این مسئله در بررسی قیام باز خواهیم گشت.

و اما برخورد رفقای فدائی با کسانی که آنها را مورد انتقاد قرار داده اند جالب تر است. این رفقا ابائی ندارند که در پناه آتش شلیک اتهامات و انتقادات خود به عناصر ناشناخته، و جمله به نظرات احیاناً نادرست آنها * سنگر گرفته و با مخدوش کردن مرز میان موضوعات

* ما در اینجا به حملات و تهاجمات یکجانبه و نابرابری که نویسندگان جزوه، به انتقادات موهوم عناصر موهوم تر "زدانی" و یا

صحیح و ناصحیح گریبان خویش را از یک برخورد اصولی با مسائل واقعیات رهایی بخشند. آنها در پوشش حمله به آن کسانی که گویند به مردم می‌گفتند که "چون دچار تناقضات ایدئولوژیک شده‌اند متأسفانه فعلاً نمی‌توانند برای آنها کاری بکنند و میل دارند که مردم را در زیر رگبارها و گلوله‌ها رها کنند و در خانه‌هایشان به درازکوبی بنشینند." و متقابلاً سازمان را از "شرکت هرچه فعالیت در جنبش رو به اعتلای توده‌ای" منع کرده و پیشنهاد نشستن در "خانه" و پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک را به آنها می‌داد. باید به نفی و خدشه دار کردن آن استنباط کمونیستی و پرولتری از مبارزه ایدئولوژیک که همواره آنرا بعنوان یک وظیفه جدا ناشدنی و لا ینفک از سایر وظائف عملی کمو نیستها میدانند، پرداخته‌اند. آنها با ارائه یک استنباط غیر مارکسیستی، از تئوری و مبارزه ایدئولوژیک و ارائه تلقی جد لهای رو -

"خارج نشین" ایراد کرده‌اند، کاری نداریم. ما نمی‌دانیم که واقعاً این رفقا چه انتقاداتی را به آنها طرح کرده‌اند، اما وقتی که سیر برخورد - های غیر سیاسی، تحریف آمیز، مفروضانه، ناسالم و پرخاشجویانه این رفقا را به نیروهای دیگر م. ل و بویژه به سازمان ما، - نه تنها در این "جزوه" بلکه همچنین در مطبوعات گذشته این سازمان (نگاه کنید به - برخورد های معامله گرانه این رفقا در "جزوه" وظایف اساسی ... "، با انحرافات گذشته سازمان ما و بویژه - موضع ما در برابر نیروهای مذهبی - که از جانب خود ما در اساس مورد انتقاد قرار گرفته بودند - و باز هم نگاه کنید، به برخورد های دون کیشوت وار و تحریف آمیزی که این رفقا با نقطه نظرات سیاسی ما - البته بدون آنکه حتی هیچ نامی از ما برده باشند - در جزوه "بازهم درباره وظایف اساسی ... " کرده‌اند) بطور دقیق مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، نمی‌توانیم، نسبت به حقانیت گفته‌های نویسندگان این جزوه در مورد "نظرات" و "انتقادات" و "پیشنهادهای" این افراد به "سازمان" چ. ف. خ. دچار تردید و ناباوری نشویم.

شنفکرانه و آکادمیستی از آنها و سپس با منتسب کردن این تلقی به افراد مزبور کوشیده‌اند تا برای همیشه گریبان خود را از مقولات تئوری و مبارزه ایدئولوژیک به معنای واقع آن رهائی بخشند. و به تقدیس آن "پراتیکی" بپردازند که سالهاست مدعیان مشی چریکی، بدان توسل جسته‌اند، "پراتیکی" که ماهیت آن در عمل جز یک سلسله اقدامات و عملیات منفرد و جدا از توده چیزی نبوده است. به عبارت دیگر اگر پرده کلمات و عبارات زیبا و فریبنده را به کناری بزنیم بدروستی میتوان در پس آن دودهای غلیظی که این رفقای "عمل زده" و بی اعتنا به "تئوری" بپا کرده‌اند، مایه‌های جا افتاده آن استنباطات نیمه آناارشیستی - نیمه نارودنیک پراتسین محدود نگرانی که تئوری را سدی در برابر حرکت غلیان یافته و پرتب و تاب تمایلات آتشین خویش می‌بینند، مشاهده کرد.

اما این تمام مسئله نیست، موضوع را از زاویه دیگری نیز میتوان مورد برخورد قرار داد.

همانطور که گفتیم، مبارزه ایدئولوژیک جزء لاینفک مبارزه طبقاتی پرولتاریا و کمونیستهاست. اما اگر درست است که این "مبارزه" زما-نی میتواند واقعا کمونیستی و پرولتری باشد که از نیازهای واقعی جنبش کارگری و کمونیستی برخاسته باشد، آنوقت معتقد میشویم که این "مبارزه" در هر زمان و در هر مقطعی از جریان مبارزه انقلابی بنا بر آنکه چه شرایط و مختصات بر جنبش کارگری و کمونیستی حاکم باشد مضمون و محتوای آن، براساس همان شرایط و نیازها معین میگردد. به عبارت دیگر مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کارگری و کمونیستی، همواره باید ناظر بر آن انحراف عمده‌ای باشد که این جنبش‌ها را از درون و بیش از تمام انحرافات دیگر در معرض مخاطره قرار میدهد. و مبارزه با انحرافات فرعی و غیر عمده دیگر میبایست حول مبارزه با این انحراف عمده و اساسی، و در رابطه تنگاتنگ با آن، انجام گیرد. نگاهی گذرا به شرایط نوین سیاسی و اجتماعی، شرایطی که از زمان

شکل گیری بحران سیاسی اقتصادی درون جامعه و تزلزل و فروپاشی -
 شدیدگی درونی رژیم حاکم از یکسو و رشد مبارزه طبقاتی و آمدن
 گروه‌ها و نیروهای گوناگون اجتماعی به میدان مبارزه از سوی دیگر
 آغاز شده و تاکنون ادامه دارد، میتواند با سانی چهره آن انحراف اس-
 سی ای را که هم اکنون بیش از تمام انحرافات دیگر، جنبش کارگری
 و کمونیستی ما را مورد تهدید جدی قرار میدهد، نمایان سازد. این
 شرائط منجر به آن شد که مار یخزده، دارو دسته، مزدور و رویزیونیست
 "کمیتة مرکزی" بر اثر گرمای جنبش توده‌ای و اعتلای انقلابی جامعه، به
 تدریج از کنج لانه اپورتونیسم و رویزیونیسم به حرکت درآمده و با دهان
 باز و نیش‌های آماده به "استقبال" مبارزه انقلابی خلق و بویژه
 جنبش کارگری و کمونیستی ما بشتابد.

این رشد و پاگیری فزاینده جریان رویزیونیستی، بخصوص پس از قیام
 و با فراهم شدن زمینه لیبرالی رشد و گسترش نیروهای سیاسی گوناگون
 شتاب بیشتری بخود گرفته است. این واقعیت اگر در کنار: ۱- و لا
 ضعف و تشتت سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی نیروهای م - ل ثانیاً:
 پشتوانه عظیم مادی و ایدئولوژیک این جریان رویزیونیستی در سطح
 جهانی و ثالثاً: وجود زمینه‌های جذب و حل جریانات رادیکال خرده -
 بورژوازی (نگاه کنید به مواضع اخیر سازمان چریک‌های فدائی خلق در
 قبال رویزیونیسم و حزب توده)، در نظر گرفته شود، آنگاه براحتی
 میزان آن خطرانی که هم اکنون از سوی رویزیونیسم بطور کلی و عاملان
 داخلی آنها، نسبت به جنبش کارگری، کمونیستی و حتی انقلابی میهن
 - مان واقعا وجود دارد، احساس نمود. بویژه اینکه این رویزیونیسم
 هم اکنون فقط در انحصار نوع خروشچفی قرار نداشته و پیدایش
 رویزیونیسم نه‌ای نوع "چینی" در عرصه جهانی و وجود دستیاران
 پیدا و پنهان آنان در صفوف جنبش کمونیستی، بر دامنه انواع و اشکال
 گوناگون این رویزیونیسم بطور دهشتباری افزوده است.

بنابراین رویزیونیسم در حال حاضر، با حضور فعال خود در جا -
 معه و در جنبش کارگری و کمونیستی ما تبدیل به انحراف عمده‌ای شده

است که وظیفه بسیج تمام نیروها را جهت پراختن يك مبارزه ایدئولوژیک فعال و همه جانبه با آن، بر عهده تمام نیروهای راستین مـ ل که خواهان زدودن و پالایش جنبش کارگری و کمونیستی از پیرایه های انحرافی - رویزیونیستی - میباشند، قرار داده است.

هم اکنون مبارزه ایدئولوژیک، اگر فارغ از این جهت گیری و جدا از این مضمون و محتوای اصولی باشد، اگر مبارزه با انحرافات دیگر از زاویه مبارزه با این انحراف عمده ضد مارکسیستی - لنینیستی مورد نظر قرار نگیرد، راه را برای نفوذ این انحراف، و نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگری و کمونیستی براحثی باز میگذارد.

امروز مبارزه با تمامی انحرافات رادیکال خرده بورژوازی (از جمله مشی چریکی)، بدلیل رابطه درونی ناگزیری که میان این انحراف و جریانهای وابسته بدان با انحرافات رشد یابنده رویزیونیستی ایجاد شده است، میسر نخواهد شد، بویژه آنکه مواضع سائتریستی و لیبرالی رفیق جزئی که مدتهاست سازمان چـ فـ خ بر آن پای می فشارد و تربیست ایدئولوژیکی که این مواضع در "سازمان" بوجود آورده است، بستر خطرناکی ایجاد کرده است که نیروهای صادق و ناآگاه را به سمت رویزیونیسم می کشاند.

همچنین امروز مبارزه با اکونومیسم، به مثابه جلوه ای از سیاست بورژوازی در جنبش کارگری و کمونیستی، اگر در چهارچوب مبارزه با رویزیونیسم و کوشش برای نابودی پایه های ایدئولوژیک - سیاسی آن در این جنبش ها، مورد توجه قرار نگیرد، به مبارزه ای بدون ثمر و پوچ بدل خواهد شد.

امروز هر گونه مبارزه در راه دست یابی به يك ایدئولوژی و تئوری واقعا انقلابی، و استحکام پایه های ایدئولوژیک جنبش کمونیستی و کارگری، اگر از مجرای مرزبندی قاطع و بدون گذشت با رویزیونیسم و مبارزه در جهت افشای همه جانبه آن، صورت نگیرد، دست یابی به تئوری و ایدئولوژی انقلابی مطلقا میسر نخواهد بود.

امروز وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل ستاد رزمنده پرولتاریا جز از طریق يك مبارزه واقعی و پرتوان ایدئولوژیک با رویزیونیسم و افشا و طرد آن از صفوف جنبش کمونیستی و کارگری بدون تردید، امکانپذیر نخواهد بود. و بالاخره امروز و با قطعیت بیشتری نسبت به گذشته "مبارزه با امپریالیسم بدون مبارزه با رویزیونیسم" به امری پوچ و بی-معنا بدل خواهد شد (نقل به معنی از لنین)

اما علیرغم تمام این واقعیات، نویسندگان جزوه "پیش به سوی مبارزه ایدئولوژیک" که مدعیند در آغاز راه يك مبارزه ایدئولوژیک در جهت "زدودن پیرایه‌های غیرمارکسیستی" از دامان جنبش کمونیستی و تأمین امر وحدت جنبش کمونیستی هستند، از تکیه بر چنین جهت و مضمونی، در مبارزه ایدئولوژیک خود فارغ میباشند، آنها نه تنها نتوانسته اند مرزهای ایدئولوژیک خود را با رویزیونیسم به روشنی ترسیم نمایند (اگر معتقدند که چنین مرزی وجود دارد)، امری که در اولین گام برای "مبارزه ایدئولوژیک" با دیگر انحرافات جاری در جنبش کمونیستی و کارگری مطلقا الزامی و ناگزیر است، بلکه مضمون و محتوای "مبارزه ایدئولوژیک" آنها نیز بکلی فاقد دورنما و یا حداقل چشم انداز يك مبارزه پیگیر و همه جانبه با این انحراف عمده جنبش کمونیستی و کارگری می‌باشد. هم از این روست که بروشنی میبینیم مثلا مبارزه این رفقا با "انحرافات" اکونومیستی و افعا موجود در میان نیروهای م-ل که در جریان قیام بطور برجسته‌ای نمایان شد (به این موضع در سطور آینده خواهیم پرداخت)، نیز فاقد یکجانبه صحیح و اصولی و فاقد يك بنیاد مستحکم تئوریک و ایدئولوژیک می‌باشد. و به همین سبب نیز خط مبارزه ایدئولوژیکی که رفقای نویسنده دنبال کرده‌اند، از آنجا که فاقد يك جهت و سوی روشن و کمونیستی است، در نهایت، جز پراکنده‌گویی‌های بیشمار و جز کلی‌گویی‌ها و جمله‌پردازی‌های کلیشه‌ای، و جز برخوردهای لیبرالی و رفرمیستی با انتقادات و انحرافات موجود در اندیشه و عمل این سازمان و...

شمره دیگری نداشته است و همینطور نتوانسته است که از يك موضع اصولی و استوار به انتقاد جدی از گذشته بپردازند .

این " غفلت " رفقای فدائی از مرزبندی دقیق با رویزیونیسم و قرار ندادن پایه‌های مبارزه ایدئولوژیک خویش بر بنیاد يك مبارزه قاطع و همه جانبه با آن ، مسلماً وقتی در کنار آن " صراحت " قابل تحسین در اعلام مواضع سازشکارانه و راست گرایانه این سازمان نسبت به سوسیال امپریالیسم شوروی و سوسیالیستی خواندن این کشور غارتگر و تجاوزکار ، و محدود کردن دامنه انتقادات خود به " برخی گرایشات رویزیونیستی در سیاست های خارجی این کشور " (*) مورد نظر قرار گیرد ، بخوبی مشاهده میشود که این " غفلت " نه تنها يك امر " اتفاقی " و مقلوژیک نبوده است ، بلکه دقیقاً انعکاس رشد يك سیستم فکری و ایدئولوژیکی جدید در این سازمان و رهبری آن میباشد ، که نطفه های آن از مدتها پیش بتدریج در این سازمان بسته شده بود . و عملکرد خود را در تمامی پهنه های ایدئولوژیک - سیاسی آن ، بروشنی به نمایش گذاشته است .

•

* - به نقل از مصاحبه های اخیر نمایندگان این سازمان با خبرنگاران مطبوعات و جراید کشور .

۲- ماهیت بحران ایدئولوژیک سیاسی سازمان‌های چریک‌های فدایی خلق و نحوه برخورد رقیب‌های نویسنده "جرزیه" با آن .

تغییر و تحولاتیکه در طی دو دهه اخیر در ایران صورت گرفت ، باعث برهم خوردن معادلات و مناسبات اجتماعی و طبقاتی جامعه و ایجاد شرایط نویینی که بکلی با اوضاع اجتماعی گذشته تفاوت داشت ، گردید .

این امر ، علاوه تغییراتی که در سطح جنبش جهانی کمونیستی تکوین یافته و با ایجاد شکاف در میان آن ، جریان‌های ایدئولوژیک نویینی پای به عرصه وجود گذاشته بودند ، منجر به پیدایش شرایط جدیدی گشت که کمونیست‌ها را برای راهگشایی امر مبارزه و پیش‌برد فعالیت‌های انقلابی خود ، ملزم به یک برخورد دقیق و همه جانبه به آن و پایه گذاری یک خط مشی صحیح انقلابی ، بر اساس تغییرات عینی و ذهنی فوق می نمود .

لیکن نیروهای انقلابی م - ل که بطور کامل از جریان رونیونیستی جهانی و عاملان داخلی آنها گسسته بودند ، نتوانستند آن پاسخ لازمی را که جوابگوی چنین نیازهایی باشد ، ارائه دهند . این نیروهای جوان و مبارز ، در صدد بودند تا خلائی را که بدلیل اپورتونیسم و رفر - میسم چندین ساله " حزب توده " و نهایتا در غلطیدن آن بدامان رونیونیسم مدرن ، بر جنبش کمونیستی حاکم کرده بود ، با کوشش و توان انقلابی خود جبران کنند ، پرچم فرو افتاده مارکسیسم - لنینیسم را بر فراز لاشه‌های متعفن و پوسیده ، این جریان ضدانقلابی برافرازند و سنت‌های پرافتخار " حزب کمونیست ایران " را که سالها بدست فراموشی سپرده شده بود ، بیدار نمایند . اما در این میان علیرغم شور انقلابی و ایمان خلل ناپذیر خود ، راه را بدروستی باز نشناختند و

به بیراهه رفتند - مجموعه شرایط و زمینه‌های عینی و ذهنی موجود ، بخش غالبی از این نیروهای جوان جنبش کمونیستی را به سمت يك گرایش "چپ" ، به سمت خط مشی چریکی جدا از توده سوق داد . این مشی علیرغم انقلابی گریش ، بنابر خصوصیات ایدئولوژیک و سیاسی آن ، هم- چنان که تجربیات چندین ساله عملکردش نشان داد ، بهیچ رویی گره گشائی تئوریک و سیاسی ایدئولوژیک جنبش کارگری و کمونیستی و یا - فتن پاسخ در خوری برای آنها نبود و نمی توانست باشد .

مضمون و اشکال خاص مبارزه نیروهای چریکی ، ملزومات و نیازمند - پهای خاصی را ایجاب میکرد که بکلی جدا از ملزومات و نیازهای جنبش کارگری و کمونیستی بود .

نیازهایی که سازمانهای بسته چریکی ، با بافت روشنفکری و خرده- بورژوازی جدا از توده خود میآفرید از نظر عقلی و نظری پاسخی را می طلبید ، که بکلی با پاسخ يك سازمان و نیروی کمونیستی ، که نه از نیازمند پهای يك سازمان بسته روشنفکری بلکه از نیازمند پهای مبارزه اجتماعی و طبقاتی جامعه ، نیازهای رشد مبارزه طبقاتی پرولتاریا حر- کت می کند ، مفایرت داشت . و این خود زمینه بحرات و تناقضات درون این مشی و این جریان را دیکال خرده بورژوازی را بتدریج فراهم میکرد . در حقیقت این " بحران " حاصل تضاد میان دو نیاز نظری و عملی بکلی متفاوت ، تضاد میان نیازهای رشد و توسعه جنبش کارگری و کمونیستی و عدم توانائی سیستم های بسته چریکی و تشکلهای جدا از توده ی روشنفکری در پاسخگوئی به این نیازها بود .

طبیعتا رشد و گسترش این " بحران " و اثر بخشی آن بر جریان فعالیت انقلابی مبارزه چریکی و به بن بست رساندن این مبارزه امری بود که می بایست بتدریج و در طی یک دوره مبارزه اجتماعی ، در برخورد با واقعیات و قانونمند پهای مبارزه طبقاتی صورت گیرد .

اما اگر مشی چریکی در دوره رکود نسبی جامعه و در زمانیکه بحرانها و تضاد های اجتماعی در نهان رشد کرده و تبارز آشکاری نیافته

بودند، در زمانیکه نیروهای "خاموش" جامعه به مبارزه آشکار طبقاتی برخاسته و تنها نیروئی که صحنه سیاسی را به جولا نگاه مبارزه طبقاتی خود تبدیل کرده بود، بخش‌هایی از خرده بورژوازی انقلابی بویژه روشنفکران بودند، توانست جای پائی در میدان مبارزه سیاسی بیابد، و به ازای نازل و محدود بودن سطح نیازمندیهای رشد جنبش توده-ای و کارگری، در برابر رژیم دیکتاتوری حاکم عرض اندام نماید، مسلماً این معادله در شرایط پیشرفته تر مبارزه اجتماعی نمیتوانست همچنان برقرار بماند.

رشد آگاهی سیاسی توده‌ها و بویژه نیروهای که توده‌ها دار و هاله‌ی زیرین این جریان انقلابی را تشکیل میدادند از یکسو و رشد بیشتر تضادهای اجتماعی، بحرانهای سیاسی-اقتصادی جامعه و گسترش فزاینده مبارزات طبقاتی و بحرکت درآمدن آن اقشار طبقات "خاموش" مردم که نیروی اصلی انقلاب بودند از سوی دیگر و همزمان با آن پیچیده تر شدن و گسترش یافتن تمام مسائل، مشکلات و نیازمندیهای که رشد جنبش توده‌ای بوجود آورده بود، بتدریج مشی چریکی را در بن بستی از عجز و ناتوانی و شکست تدریجی فرو برده و برداشته "بحران" درونی این جریان می‌افزود. اما از آنجاکه یکی از ویژه‌گی‌های جریانهای چریکی گرایش "عموم خلقی" موجود در آن بود، یعنی جریانهای ایدئولوژیک گوناگون سیاسی بدلیل تعدد از جمله خصلت جد از توده‌تشکلهای چریکی و التقاط‌های موجود در تفکر و بینش آنها و نیز عدم برآمد سیاسی و طبقاتی جامعه و ناتوانی آنها از ایجاد یک مرزبندی قاطع و روشن سیاسی با جریانهای ناهمگون، امکان می‌یافتند که بدون یک مرزبندی روشن و قاطع با یک-دیگر در یک سیستم سیاسی-تشکیلاتی گرد آیند، طبعاً همزمان با رشد بحرانها و تناقضات درونی این "مشی" جریانهای ناهمگون موجود در آن نمیتوانستند پاسخ‌های یکسانی به این بحرانها و تناقضات بدهند.

رشد مبارزه طبقاتی و برآمد آشکار سیاسی در جامعه، ضرورت يك مرزبندی قاطع میان جریانهای گوناگون درون این مشی را ایجاد کرده بود و اجازه نمیداد که تمامی این کرايشات ناهمگون همچنان و بدون استقرار بر منافع و مصالح سیاسی و طبقاتی یکی از نیروهای اجتماعی، که پایه عرصه مبارزه آشکار گذاشته بودند، در کنار یکدیگر و در لاک جدا از توده و روشنفکری خود باقی بمانند.

این ضرورت و ناگزیری مرزبندی میان جریانات گوناگون، در تقارن با رشد بحرانهای درونی مشی چریکی، طبعاً آنچنان شرایطی را فراهم میکرد که هر کدام از این نیروها بتوانند به مقتضای بیش و آیدئولوژی طبقاتی خود، در صدد مقابله جویی و پاسخ بدین "بحران" برآیند. و همانطور که واقعیات نیز به روشنی نشان داد، در مجموع سه جریان متفاوت با مختصات و سمتگیریهای مشخص سیاسی - آیدئولوژیک به مقابله با این بحران برخاستند و در صدد پاسخگویی به آن برآمدند. بخشی از این جریان با افتادن در ورطه يك گرایش اپورتونیستی راست، از موضعی لیبرالی به این بحر - ان پاسخ داده و با ترك مواضع دمکراتیک و انقلابی مشی چریکی به جبهه اپورتونیسم و لیبرالیسم پیوست.

بعنوان مثال اگر این جریان لیبرالی در درون بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق، در دوره اوج بحران مشی چریکی و انعکاس آن در این سازمان (سال ۵۵)، از يك موضع انحلال طلبانه و پاسیفیستی به مقابله با بحرانها و تناقضات درون این مشی برخیزد در همین زمان، این جریان لیبرالی در سازمان چریکهای فدائی خلق، بشکلی دیگر و بصورت يك جریان رویزیونیستی دست به انشعاب میزند و با کندن بخشی از این سازمان، بطور کامل به منجلاب رویزیونیسم و اپورتونیسم درمیغلطد.

در واقع این جریان، اگر تا آن زمان بدلیل فوق توانسته بود بطور خاموش در بطن این مشی لانه گزیند، با رشد بحرانهای درونی جریانهای وابسته به این مشی و هم زمان با آن، با رشد جریانهای لیبرالی

درون جامعه و فراهم شدن زمینه رشد و گسترش آن در عرصه مبارزه سیاسی و تسریع حرکت پولارزاسیون اجتماعی و سیاسی، میبایست مرزخویش را با دیگر جریانهای موجود در این مشی، بطور قاطع روشن نموده و پاسخی سیاسی و طبقاتی خود را در مقابله با این بحرانها بطور آشکار روشن سازد. بخشهایی از این جریان، که در پراتیک مبارزاتی خود با درك این تناقضات و بحرانها و ریشههای اساسی سیاسی - ایدئولوژیک آنها نائل آمده بودند، توانستند پاسخ مناسبی را چه از نظر عملی و چه نظری به این بحرانها و تناقضات بدهند و با حرکت از يك موضع کمونیستی و با درك واقعیات اجتماعی و مبارزه طبقاتی، به حل و رفع اساس این نارسائیها و تناقضات کمر بندند. و این بحرانرا به نفع منافع پرولتاریائی و به سود مواضع کمونیستی، حل نمایند و در يك مسیر در مجموع درست مارکسیست - لنینیستی قرار گیرند.

این بخشها در حقیقت نمایندگان آن جریانهایی در درون مشی چریکی بودند که بتدریج خویشتن را با مواضع پرولتاریائی و با نیازمند - یهای مبارزات طبقه کارگر، منطبق کرده و خواهان برخورد از يك موضع ارتدکسال کمونیستی به بحرانهای درونی مشی چریکی بودند. این بخشها بدلیل قدرت انطباق خود با قانونمندیهای مبارزه طبقاتی و نیز بدلیل فراهم شدن زمینههای عینی و ذهنی رشد خود، در مدت کوتاهی توانسته به رشد فزایندهای دست یافته و نیروهای صادق بسیاری از میان روشنفکران انقلابی و توده معتقد به مشی چریکی را بسمت خود جذب نمایند.

اما پاسخ سوم، از سوی آن بخشهایی بود که اگر در مجموع به دامان يك گرایش راست اپورتونیستی و لیبرالیستی، سقوط نکردند، اما نتوانستند مبارزه خویش را با نیازهای رشد مبارزه طبقاتی منطبق نمایند و از يك موضع پرولتاریائی و کمونیستی به ضروریات موجود جامعه پاسخ بدهند. این بخش که بطور عمده سازمان چ - ف - خ را در بر میگرفت با نوساناتی به چپ و راست نسبت به گذشته و تغییراتی محدود در سطح برای رهائی از بن بست ها و بحرانهای این مشی، در مجموع

بر راستای همان مثنی جدا از توده چریکی به حرکت خود ادامه دارند
این تغییرات و تعدیلات محدود (✱) میتوانست موقتا از دامنه بحران
موجود در این مثنی که دیگر سازمان چریکهای فدائی خلق تنه
سازمان عمده وابسته آن بود، بکاهد. و به آن اجازه دهد که به حرکت
خود در صحنه مبارزه سیاسی ادامه دهد.

اما روشن است که این کاهش دامنه بحران يك امر كاملا موقت و
محدود بود. حرکت شتاب آلود اعتلای جنبش توده‌ای و کارگری و فشار
های ناشی از افزایش نیازها و مسائل و معضلات این رشد و وظا
یفی که از این مسیر در پیش‌پای کمونیستها قرار میگرفت، از یکسو و رشد
فزاینده آگاهی توده‌ها و بویژه روشنفکران بر اثر شرایط مساعدی که از
نظر اشاعه متون و آثار مارکسیستی - لنینیستی در جامعه فراهم شده
بود از سوی دیگر، مجموعا بر دامنه رشد بحران ایدئولوژیک سیاسی
این جریان با سیر صعودی شگرفی افزود. و این سازمان را بر سر دو
رامی پیوستن به یکی از دو قطب متضاد بورژوازی و یا پرولتاریا قرار داد.
این فشارها در حرکت یکساله اخیر این سازمان، موجبات ورود
يك سلسله التقاطعات نظریات و عملکردهای سیاسی این سازمان بسود
نظریات و بینش‌های توده‌ای و توجه به مبارزات و جنبش‌های کارگری و
تار سیاسی - تشکیلاتی در میان این طبقه، گردید؛ که آثار آن در
مطبوعات این سازمان در طی این دوره بوضوح مشهود است. لیکن
از آنجا که این التقاطها، بر پایه بینش همان مثنی جدا از توده‌چر -
یکی قرار داشت نتوانست تأثیر چندانی بر این بحران و کاهش دامنه
آن باقی گذارد.

(✱) - رجوع کنید به انتقاداتی که سازمان چریکهای فدائی خلق در
نشریه پیام دانشجوی ۳ در نقد نقطه نظرات رفیق احمد زاده مطرح
کرده‌اند و مطابق آن این نقطه نظرات را "چپ روی" ارزیابی کرده
است.....

اما فراهم شدن تدریجی يك موقعیت استثنائی ناشی از رشد شگرف جنبش توده‌ای و سپس حادثه قیام بهمن ماه ، منجر به عدم پیشروی این بحران و خارج شدن رهبران این سازمان از منگنه فشارهای فوق‌الذکر ، در يك مرحله کاملاً گذرا و موقت ، گردید .

از همان هنگام که رشد انقلاب ، برخورد قهرآمیز میان توده‌ها و ضدانقلاب را اجتناب ناپذیر کرده بود ، از همان هنگام که توده‌ها در جریان حرکت و مبارزه روزمره و در کشاکش نبردهای خونین خود بساط دشمن ، به ناکافی بودن مبارزات مسالمت‌آمیز و تظاهرات و اعتصابات توده‌ای - سیاسی پی برده و بر ضرورت توسل به قهر و مبارزه مسلحانه توده‌ای ، بطور عملی دست یافت ، از آنجا که از یکسور رهبری جنبش فاقد آن قاطعیت و برندگی انقلابی در تسلیح توده‌ها و آماده کردن آنها برای ارتقاء مبارزه سیاسی شان به سطح مبارزه مسلحانه بود و از سوی دیگر طبقه کارگر از فقدان ستاد و سازمان رزمنده و انقلابی خویش رنج می‌برد ، و نیروهای واقعی م - ل در اوج تشقت سیاسی - سازمانی و به‌یژه در ورطه يك سلسله گرایشات اکونومیستی و پاسیفیستی قرار داشتند ، نیروهای وابسته به مشی چریکی زمینه‌ای برای عرض اندام و خودنمایی یافتند . به عبارت دیگر مضمون قهرآمیز مبارزه چریکی و تطابق آن با تمایلات مبارزه جویانه‌ای که در توده‌ها شکل گرفته بود ، در شرایط سازشکاری و عدم قاطعیت رهبری و فقدان يك جریان سالم و قوی مارکسیست - لنینیستی برای تشکل و تسلیح توده‌ها در امر مبارزه قهرآمیز خود ، زمینه‌ای را فراهم کرد که علیرغم خصلت جدا از توده این مبارزه (در قسمت بعدی این مسئله را بیشتر توضیح خواهیم داد) و عملیات چریکی ، به اعتبار اینکه این عملیات این بار بر حرکت توده‌ای منطبق شده بود ، این مشی بتواند در میان توده‌ها اعتبار و وجهه‌ای سیاسی کسب کند ، این شرائط مساعد ، مجموعاً زمینه‌ای فراهم نمود که تا بحرانها و تناقضات درونی این مشی در این مقطع زمانی دستخوش فراموشی گردد و از بار فشارهایی که از هر سو بر جریانهای وابسته به این مشی وارد می‌آمد ، کاسته شود .

شروع قیام مسلحانه و شرکت خود بخودی رفقای فدائی در آن، به اعتبار ساخت سازمانی و تشکیلاتی این سازمان از یکسو و قاطعیت و تحرك انقلابی آن از سوی دیگر، به روند کاهش این فشار و بحران و تناقضات درونی شتاب بیشتری بخشید و سازمان چریکهای فدائی خلق را در موقعیتی قرار داد که، بتواند موقتا خویشتن را از بار این بحر-ان و از فشارهای ناشی از این بحران خلاصی بخشد .

اما برای تمام کسانی که "پیروزیهای" موقت^۲ (هر چند هم که عظیم باشد) هوش از سرشان نمی راید، برای تمام کسانی که مسیر جریانات و واقعیات را از يك موضع واقع بینانه کمونیستی مورد ارزیابی قرار میدهند، و بالاخره برای آن کسانی که بروشنی بر ماهیت "بحران ایدئولوژیک سیاسی" فوق الذکر، علیرغم کاهش آن در يك مرحله موقت با مساعدت عوامل خارجی، آگاهی دارند، این واقعیت بخهی روشن است که این بحران میبایست بطور کلیدی و بنیانی مورد برخورد قرار گیرد و رهائی از آن با برخورد های بینابینی و مرضی الطرفین بهیچوجه میسر نخواهد بود .

اما رفقای فدائی، که این "پیروزی" سترگ را در مقابل خود دید-هاند، مایل نیستند که با واقعیات برخوردی واقع بینانه داشته باشند- آنها بدلیل برخورد ساده بینانه با این "پیروزی"، قادر نیستند، ماهیت آن "بحرانی" را که خود از آن نام میرند بدرستی دریابند . شرکت آنها در قیام و پیروزیهایی که در این میان نصیب این سازمان (*)

(*) - رفقای فدائی بدلیل برخوردهای تنگ نظرانه خود، ثمرات این "موفقیت" را منحصر بد سازمان خود نموده اند، در حالیکه هر انسان واقع بین و صادقی که دچار تنگ نظری و خود محور بینی نمیشود، می-داند که جنبش کمونیستی نیز از قبل این موفقیت و ثمرات حاصله از آن بخصوص از این نظر که بطور کلی موضع جریان چپ را در برابر جریان راست مذهبی تقویت کرده، برخورد دار بوده است . اما این موفقیت

شده است ، آنها را به ورطه يك سوء استفاده در جهت توجیه و لو ش کردن تمام انتقادات گذشته و مخدش کردن مرز میان مشی کمونیستی با مشی رادیکال خرده بورژوائی سوق داده است . آنها از ایمن پیروری ، نه بسود منافع دراز مدت پرولتاریا و جنبش کمونیستی از طریق يك برخورد انقلابی با گذشته خود ، بلکه به نفع پایداری این انحرافات از ظرین توجیه و تطهیر تمام آنها بهره گرفته اند : " هیچ عنصر صادقی نیست که امروز در مقایسه آنچه که سازمان در شش ماهه گذشته پیشبرد و آنچه که دوستان سردرگم ما به او توصیه میکردند ، بتواند پراتیک و مواضع ما را اشتباه و انحراف ، و نظر آنها را صحیح و برحی تشخیص دهد . " (جزوه مبارزه ایدئولوژیک صفحه ۷)

نویسندگان جزود با محدود کردن دامنه این بحران به شش ماهه گذشته (همان شش ماهی که البته آنها در حال تدارك قیام بوده اند !) و قطع کردن رابطه این "شش ماه" با گذشته آن (همانطور که علاقه دارند که رابطه این "بحران شش ماهه" را با آینده آن نیز قطع کنند !) ، پرده ... اتری بر واقعیت درونی این "بحران" و تناقضات بنیانی ، فروکشیده اند اما این ایجاد محدودیت مصنوعی "شش ماهه برای" بحران " نیز يك امر اتفاقی نیست . رفقای نویسنده ، درست آن مقطع زمانی را برای توضیح این بحران انتخاب میکنند که مقارن با ضرورت تحول اشکال مبارزات سیاسی توده ها به اشکال عالیتر یعنی مبارزات مسلحانه

بخصوص زمانی میتواند جنبش کمونیستی را سرورتر نماید که رفقای فدائی توانسته باشند ، با يك برخورد انقلابی با گذشته خود به صفوف راستین آن بپیوندند . اما اگر بالعکس ، این سازمان - همانطور که شواهد نیز نشان میدهد - به سمتی رود که در انتهای آن منجلا ب اپورتونیسم و روزیونیسم قرار دارد ، بدون شك این موفقیتها و پیروزیها د قیاقه عامل ضد خود بدل میگردد که کاملاً بزبان جنبش کمونیستی و به سود جریان ضد انقلابی روزیونیستی و اپورتونیستی خواهد بود .

بوده و وظیفه ثدارك قیام و مبارزه مسلحانه بر عهده کمونیست‌ها قرار داشته است، تا بتوانند با تکیه بر این وظیفه، وظیفه‌ای که آنها هرگز نتوانستند از يك موضع کمونیستی بدان پاسخ گویند، گریبان خویش را از پاسخگوئی ضروری به حل بنیانی تناقضات و بحران‌های آن مرحله، که نه محدود به آن شش ماه بلکه حاصل يك روند عمومی و ادامه دار از گذشته بوده است، خلاصی بخشند. و از همین رو مشاهده میکنیم، که این بحران سیاسی - ایدئولوژیک "درست در کمرکش روزهای فرا میرسد" که موقعیت انقلابی جامعه در حال شکوفائی بوده است. بحر - ان بدون هویتی که نه گذشته‌ای دارد و نه آینده‌ای و اگرچه در ریشه یابی آن مجبور شده‌اند که به تکان‌ها و "طوفانهای فکری سازنده"، در ذهن آگاهترین و صادقترین نیروهای هوادار خود اشاره کنند، اما درسطور بعد، بلافاصله آن را نتیجه نق زدن‌ها و اخلاط‌لگریهای عناصری میدانند که "بصورت عاملی منفی در جریان رشد و گسترش - زمان عمل کرده‌اند" و گویا رفقای صدیق ما را از شرکت جستن در قیام منع میکرده‌اند.

يك چنین تصور و توجیهی از "بحران" درونی این سازمان طبیعتاً این تصور را هم برای آنها پیش آورده است که جریان قیام و پیروزیهای حاصله از آن برای این سازمان توانسته است تمامی پایه‌های اساسی و بنیانی این بحران و تناقضات را فرو ریزد، و جواب دندان شکنی به تمام آن روشنفکران "خانه نشین" و "درازگو"ئی بدهد که عامل این "بحران" و فشارهای ناشی از آن بوده‌اند. در قسمت بعدی، بابازترشدن جنبه‌های دیگر مواضع نادرست رفقای فدائی، ماهیت این درك از "بحران" و منافعی که در پس آن نهفته است، آشکارتر میگردد.



۳- مسمی نه و چرکهای فیدایی خلق

رشد و حرکت جنبش انقلابی توده‌ها در یکسال گذشته، آنچنان سریع، پرشتاب و بدون وقفه بود که تمام نیروهای سیاسی موجود را

پشت سر گذاشته و لنگ لنگان بدنبال خویش فرا میخواند. و آنگاه که این مبارزه روبه اعتلاء با سرعت شگرفی به قیام مسلحانه توده‌ای مبدل گشت، نه تنها رهبران متزلزل و ناپیگیر انقلاب را در حیرت و شگفتی توأم با آتراء و تأسف فروبرد، بلکه نیروها و تشکلهای م - ل را به نظاره گران شرمسار و حیرت زده‌ای که این بار هم برای چندمین بار در تاریخ مزه تلخ عقب ماندگی کامل عنصر ذهنی را از عنصر عینی در کام خود می چشیدند، تبدیل نمود.

این سرعت شگرف و حرکت برق آسا، در بهترین شکل خود فقط امکان دارد که برخی از آنها (و شاید همه آنها ؟) بطور خودبخودی و سازمان نیافته در آن شرکت جویند و قبل از آنکه نیروی رهبری کننده و سازمان دهنده این قیام عظیم توده‌ای باشند، در کشاکش امواج خروشان دریای مسلح خلق، همچون قطره کوچکی دستخوش حرکات خودبخودی این جریان عظیم توفنده گردیدند.

توده‌های مردم در دوره اعتلای انقلابی يك ساله اخیر و در جریان رشد و تکامل مبارزات خویش، اشکال متنوع و بکلی گوناگون را آزمودند. " آنها در خلال یکسال گذشته و بخصوص از همان روز جمعه خونین (هفدهم شهریور) که طی آن، دشمن جنگ نابرابری را بر آنها تحمیل و بشکلی وحشیانه تظاهرات سیاسی آنان را بخون کشید، در یافتند که دیگر در برابر سلاح جدید دشمن شیوه‌های مبارزاتی آنها با تمام نقش و اهمیتشان، کارائی لازم را نداشته و بتنهائی کافسی نیستند. توده‌های خلق، در طی همین یکسال گذشته، در عین حال که با اعتصابات و تظاهرات گسترده سیاسی خود، که حداکثر فشار و

زیان ممکن را به ارگانهای سیاسی و اقتصادی دشمن وارد آورند و او را در زمینه های مختلف وادار به عقب نشینی هائی کردند . اینرا هم به چشم خود دیدند که دشمن به این سادگیها حاضر به تسلیم نبوده و بخاطر حفظ منافع و مواضع خود و با اتکاء به ابزار سرکوش یعنی ارتش بد مقابلہ سرسختانه با جنبش خواهد پرداخت . آنها بتدریج درمیا رفتند که دیگر نمیتوان با دست خالی و بدون سلاح به استقبال گلوله رفت . آنها خواهان اقدامات جدی تری بودند و از رهبران خود مصرا نه میخواستند تا آنها را مسلح کنند .

در چنین شرایطی ، توده های مردم در مقایسه با گذشته ، بمیزان بسیار زیادتری قدرت و توان تاریخی خود و ضعفها و ناتوانیهای دشمن در عرصه مبارزه پی برده و دیگر حاضر نبودند حکومت کنندگان بشیوه گذشته بر آنها حکومت کنند . آنها با روحیه ای پرشور و اراده ای آهنین نیل به قدرت توده ای و نظم انقلابی خود را در کنار قدرت دشمن و نظم ضد انقلابی او در مناطق مختلف شهر ، ادارات و مؤسسات بوجود آوردند و در پی تدارك و آمادگی برای دفاع از قدرت و نظم انقلابی خود در برابر قدرت و نظم ضد انقلابی دشمن برآمدند و همانطور که شاهد بودیم عده های نیز این اکتفا نکرده و مجهز شدن به سلاح گرم و سرد و یا هر وسیله ای که در اختیار داشتند به مبارزه و جنگ با دشمن برخاستند و حماسه ها آفریدند (" جنبش خلق و تاکتیک کمونیست ها " صفحه ۱۲)

رشد حیرت آور پتانسیل انقلابی توده ها و گسترش کمی و کیفی مبارزه انقلابی در میان حتی عقب مانده ترین اقشار توده ای از یکسو و مقاومت ضد انقلابی ، خشونت بار و سرکشیگرانه رژیم شاه از سوی دیگر ، بیانگر ورود جامعه به يك دوره اجتناب ناپذیر جنگ داخلی بود ، که در طی آن اشکال مسالمت آمیز مبارزه بطور ناگزیری بسمت اشکال قهرآمیز مبارزه سوق داده میشد ، این دوره نشانه برقراری وضعیت انقلابی در جامعه و ضرورت تدارك قیام مسلحانه برای دست زدن به يك تعرض قطعی در لحظه مناسب جهت سرنگونی ضد انقلاب بود .

وجود وضعیت انقلابی در جامعه - و ضرورت تدارك قیام و مبارزه
 مسلحانه توده‌ای در این دوره - که باید آنرا از لحظه قیام، یعنی
 لحظه‌ای که باید توده‌ها را به نبرد و تعرض قطعی فراخواند، جدا
 کرد - بدون شك وظایف عاجل و بدون گذشتی را بر مجموعه وظایف کمو
 - نیستها که در شرایط عادی مبارزه بر عهده آنها قرار دارد، میافزود.
 این وظایف بویژه، اگر ارزیابی درستی از اشکال مبارزه مسلحانه‌ای
 که در آینده به وقوع می‌پیوست وجود می‌داشت، یعنی کمونیست‌ها با
 ارزیابی از مجموعه شرایط موجود، شکل قیام را به مثابه تنها
 شکل مبارزه قهر آمیز و نتیجه اجتناب ناپذیر رشد اعتصابات و تظاهرات
 سیاسی، تشخیص می‌دادند، چیزی جز تدارك سیاسی و سازمانی و
 نظامی قیام مسلحانه توده‌ای نمی‌توانست باشد.

مفهوم این تدارك از نظر سیاسی، چیزی جز تبلیغ و ترویج وسیع
 مفهوم و ضرورت قیام مسلحانه و آگاهانیدن توده‌ها از اجتناب‌ناپذیری و
 نزدیکی این قیام در پروسه رشد مبارزه توده‌ای نبود. این تدارك بدین
 معناست که کمونیست‌ها می‌بایست توضیح ضرورت عملی قیام مسلحانه را
 در مرکز ثقل فعالیت تبلیغی و ترویجی خود قرار دهند. این فعالیت
 وسیع تبلیغی و ترویجی باید در خدمت افزایش روحیه رزمی و فداکاری
 توده‌ها، در خدمت آمادگی روحی و عملی آنها برای دست زدن به تعرض
 قطعی و به آخر رساندن نبرد مسلحانه‌ای که هر آن احتمال بروز و
 وقوع آن میرفت باشد. این تدارك از نظر سازمانی، بدین معنا
 است که کمونیست‌ها می‌بایست، بیش از هر زمان دیگر بر امر تشکیلات و
 سازماندهی توده‌ها در مبارزه انقلابی‌شان اصرار ورزند و با جدیت
 بیشتری به تحکیم پایه‌های سازمانی خود در میان توده‌ها و در رأس
 آنها طبقه کارگر بپردازند. وظایف کمونیست‌ها در دوره آمادگی
 موقعیت انقلابی از نظر تدارك تشکیلاتی انقلاب، نه تنها کاسته
 نمی‌گردد، بلکه بمراتب افزایش می‌یابد. اما این تدارك سازمانی و تشکیلا
 - تی‌بادوره‌های عادی فعالیت تشکیلاتی در میان طبقه کارگر بکلی متفاوت
 است. این تدارك در عین حال ناظر بر ایجاد ساختمان تشکیلاتی

قیام مسلحانه آینده نیز می‌باشد . و در این جاست که وظیفه تدارك نظامی مطرح می‌شود . تدارك نظامی به معنای فراهم کردن سلاح برای نبرد قطعی ، به معنای تسلیح توده‌های آماده نبرد ، و آموزش نظامی دسته‌های پیشرو توده‌ای که برای فعالیت نظامی آمادگی تام و تمامی دارند ، در زمره وظایف عاجل این دوره قرار می‌گیرد . مجموعه فوق آن وظایف ویژه‌ای است که ، در دوره حاکمیت وضع انقلابی و تدارك قیام بر عهده نیروهای انقلابی و رهبران جنبش قرار می‌گیرد .

اما در اینجا بطور قطع باید با این نقطه نظر که توده‌ها را در این دوره به نبردی قطعی و نهایی فرا می‌خواند ، مرزبندی نمود ، نبردی که اگر جمیع شرایط و عوامل مساعد و لازم برای تحقق آن فراهم نباشد ، بسرعت آن را بشکست می‌کشاند . این دوره به معنای آماده کردن توده‌ها برای قیام و به معنای تدارك لحظه قیام می‌باشد ، نه دعوت توده‌ها به نبرد و تعرض قطعی برای سرنگونی رژیم سیاسی حاکم . تشخیص لحظه قیام ، یعنی لحظه‌ای که دیگر باید با تمام قوا توده‌ها را بنبرد نهائی فراخواند ، منوط به ارزیابی دقیق و همه جانبه‌ای از جمیع شرائط موجود در جبهه انقلاب و ضد انقلاب و شرایط و وضعیت نیروهای بین المللی ، میزان آمادگی توده‌ها و ... می‌باشد که مطابق آن فراخواندن مردم به قیام مسلحانه به امری فوتی و حیاتی بدل می‌گردد .

با این حال ، علیرغم تمام اصول و احکام فوق ، قیام مسلحانه توده‌ای خارج از اراده رهبران جنبش ، و در میان بهت و حیرت کمونیست‌ها با يك خیزش همگانی از طرف توده‌هایی که رهبران خود و نیروهای آگاه جامعه را فرسنگها پشت سر گذاشته بودند ، آغاز گردد .

قیام مسلحانه توده‌ای در شرایطی بموقع پیوست ، که نیروهای چریك و منجمله چریک‌های فدائی خلق ، سرگرم عملیات قهرمانانه منفرد خویش و نیروها و تشکل‌های م . ل در اوج تفرقه و تشتت سیاسی -

سازمانی و در ورژن اکونومیسم، پاسیفیسم و درونگرایی خویش، غوطه می خوردند. صداقت انقلابی حکم میکند که نیروها و تشکل های م. ل و انقلابی، به بررسی آن شرایط و زمینه هائی بنشینند، کسه موجبات ایجاد این فاصله عظیم میان آنها و جنبش توده ها و عقب ماند- ئی مفرط از ارزیابی شرایط انقلابی جامعه، را فراهم ساخت.

اما رفقای نویسنده "جزوه" بهیچ روی در صد چنین کوششی نیستند. آنها که مسخوشرکت خود بخودی خود در قیام مسلحانه توده های شده اند، پیش از آنکه خواهان یافتن اشتباهات و انحرافات خود و انتقاد بیرحمانه و بی گذشت از آن باشند، در صد دند تا با بهره گیری از این مرقعیت استثنائی و "پیروزیهای" ناشی از آن، و نیز با بکارگیری واقعیات قلب شده، حتی الامکان گذشته انحرافی خود را در پس پرده جملات فریبنده و خود ستائی های پر طول و تفصیل پوشانند.

این فقدان شجاعت و صراحت آنها در برخورد انقلابی به گذشته خود، آنگاه که با تنگ نظری های سازمانی آنها عجین میگردد، مانع از آن میشود که به يك ارزیابی واقعی و صحیح از آن انحرافات اکونومیستی و پاسیفیستی ای که بر بخش های بزرگی از نیروها و تشکل های م. ل حاکمیت داشت، و جریان قیام بطور برجستهای آنرا به نمایش گذاشت، نائل آیند.

در دوره تدارک قیام، کمونیست ها بدلائلی که در زیر بدان اشاره میشود، از جنبش توده های عقب ماندند، که این عقب ماندگی، خود زمینه عدم تحرك سیاسی و شرکت آگاهانه و فعال آنها را در جریان قیام باعث گردیده؛ (الف) : عدم ارزیابی صحیح از شرائط انقلابی جامعه در دوره مورد بحث، یعنی دوره ای که ویژه گی آن آغاز يك مرحله جنگی میان دشمن و خلق، و ناکافی بودن اشکال مسالمت آمیز مبارزه و پیدایش زمینه تحول این اشکال به اشکال قهرآمیز آن در میان توده ها بود. (ب) : عدم تشخیص دقیق و کامل شکل مبارزه مسلحانه

توده‌ای بصورت قیام مسلحانه و دراز مدت دیدن این مبارزه، که خود ناشی از فقدان ارزیابی مشخص از اوضاع مشخص ایران و تعمیم الگووار تجربیات جوامع نیمه مستعمره - نیمه فئودال با شرایط ویژه ایران بود. (ج): حاکمیت یک گرایش اکونومیستی بر این نیروها در اشکال گوناگون که خود تأثیرات بلاواسطه‌ای در تشدید و عوامل فوق‌الذکر بجای گذاشت.

شایان ذکر است که تنها نیروهای م - ل معتقد به مشی توده‌ای - انقلابی نبودند که در دایره تحلیل فوق بگنجند، بلکه رفقای فدائی نیز، علیرغم آنکه خود در صدر مقابله‌جویی با تمام واقعیات موجود برآمد باشند، در دایره این تحلیل قرار میگیرند. با این اختلاف که این بار این ضعف‌های فوق بر زمینه بینش جدا از توده‌ای مشی چریکی، که پایه حرکت و عملکرد این "سازمان" بوده است، متجلی شده و ارتباط لا ینفکی با این بینش و طرز تفکر پیدا نموده است.

اما توضیح بیشتر موارد فوق در مورد نیروهای م - ل:

۱- عدم ارزیابی صحیح از شرایط انقلابی جامعه: در این دوره همانطور که در بالا اشاره کردیم، شرایط، بوجود آمد که مطابق آن، روند رشد و تبدیل اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه یعنی اعتصابات و تظاهرات - ات سیاسی به قیام و مبارزه مسلحانه، اجتناب‌ناپذیر مینماید. نیروها و تشکلهای موجود، بجز در مواردی معدود (*) از درک

(*) - تا آنجائیکه در حیطه اطلاعات ما قرار دارد، در میان این نیروها، سازمان ما و اتحادیه کمونیست‌ها، اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر در مجموع به ارزیابی صحیح تری از این شرایط دست یافته بودند و در تبلیغات و مطبوعات سازمانی خودشان به توضیح و تشریح این شرایط و ضرورت و اجتناب‌ناپذیر بودن مبارزه مسلحانه توده‌ای می پرداختند.

این تغییرات نوین به در و ماندند. و از همین رواز درک وظایف نوینی که شرایط جدید بر عهده کمیونست‌ها می‌نهاد، عاجز مانده و در لابلای آن مجموعه وظایفی که همواره و بطور معمول بر عهده کمیونست‌ها قرار دارد، سرگردان بودند. این عقب ماندگی از ارزیابی شرایط، در غیر، حال در ارتباط لا ینفکی با فقدان رابطه ارگانیک میان این نیروها و توده‌های خلق از یکسو و مسئله کم بها دادن به نیرو و توان و اثر-ژی فوق العاده توده‌ای و متقابلا پری بها دادن به نیرو و توان دشمن در حال انهدام و تلاشی از سوی دیگر، قرار داشت. و این مجموعه باعث میشد که فاصله میان این نیروها و توده‌های مردم هر روز و هر ساعت، عمق بیشتری بگیرد.

۲- عدم درک و تشخیص قیام مسلحانه،

بمثابه شکل ویژه مبارزه مسلحانه، توده‌ای در شرایط ما:

تعیین شکل مبارزه مسلحانه در هر

جامعه، به ارزیابی از مجموعه عوامل و شرایط اجتماعی - اقتصادی - سیاسی، فرهنگی، جغرافیائی و... خاصی که در آن جامعه وجود دارد منوط میباشد. تقریبا کلیه نیروهای م. ل موجود، از تعیین شکل صحیح این مبارزه غافل ماندند و یا حداکثر، آن را در کنار اشکال دیگر مبارزه مورد نظر قرار میدادند. در مورد شرایط جامعه خودمان، میزان تمرکز جمعیت در شهرها به نسبت روستاها، وجود شهرهای پر جمعیت در آن (نسبت به کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال)، تمرکز مبارزه، در شهرها و فعال نبودن روستائیان در این مبارزه، گستردگی مبارزه در سطح مردم، نفوذ و قدرت بسیج کنندگی رهبری جنبش و نقش مذهب در این میان، عوامل تاریخی و فرهنگی (مثلا وجود سنت های مذهبی در مورد قیام...)، ضعف مفرط رژیم و فروپاشیدگی نظم درونی ارتش،... همه و همه عوامل و شرایطی بود - ند که ارزیابی درست از آنها میتواندست نیروهای م. ل را ت ر

تشخیص صحیح شکل این مبارزه، یعنی قیام مسلحانه به معنای یک حمله ناگهانی و سریع از سوی انبوه وسیعی از مردم در یک زمان کوتاه، رهنمون سازد.

۳- حاکمیت گرایش اکنومستی
در تفکر و عملکرد نیروهای مارکسیستی-لنینیستی

این گرایش بطور غالبی در اکثر نیروهای م.ل موجود (و هم چنین خود رفقای فدائی!) در اشکال و سطوح گوناگون قابل مشاهده بود، و در اشکال گوناگون خود را بروز میداد: کم بها دادن به جنبش توده‌ای، توجه یکجانبه به مبارزه طبقه کارگر و جدا کردن این طبقه از مجموعه جنبش توده‌ای و انقلابی، ندیدن پتانسیل بالقوه موجود در این طبقه، و ارزیابی اغراق آمیز از عقب ماندگی انقلابی آن از خرد، بورژوازی، منوط کردن مبارزه مسلحانه به ارتباط با طبقه کارگر و تشکیل حزب کمونیست * و قرار دادن این وظیفه در مقابل هم، حرکت نکردن از جنبش توده‌ای و موقعیت اجتماعی در تعیین شکل مبارزه

(*) - بعنوان مثال این نقطه نظر را بطور برجسته میتوان در کتاب "انقلاب دموکراتیک و رهبری پرولتاریا" نوشته "مارزین آزادی طبقه کارگر" مشاهده کرد، که در آن با اعلامیه "هسته های مسلح خلق" سازمان ما برخورد انتقادی کرده اند. این رفقا طرح "هسته های مسلح خلق" را در رابطه با تحول شکل مبارزاتی توده ها، و ضرورت تبلیغ و ترویج آن در میان مردم را، عملی "آنارشپیستی" ارزیابی کرده، و آنرا در تضاد با ضرورت "تشکیل حزب" و "شرکت متشکل و مستقل طبقه کارگر" در جنبش دموکراتیک تشخیص داده اند.

"اما کسیکه در درگفتار هزار بار بر ضرورت "تشکیل حزب کمونیست" و "شرکت مستقل و متشکل طبقه کارگر" در جنبش دموکراتیک و "قرار گرفتن در رأس آن" تأکید کند، اما در عمل فراموش نماید و به تبلیغ

و وابسته کردن این امر به ضعف‌ها و نارسائی‌های موجود در میان جنبش کمونیستی و خود آن تشکل (*) ... همه و همه اشکال عمده و در عین حال رایجی از گرایش اکونومیستی موجود در نیروها و تشکل‌های م. ل بود و می‌باشد.

تشکیل "هسته‌های" پراکنده، غیرهماهنگ و "استفاده وسیع از بمب‌های دستی، فابریک و دست ساز" پیردازد، در شرایطی که پرولتاریا فاقد حزب مستقل و سیاسی خویش است، در شرایطی که مارکسیست - لنینیست‌ها تنها ارتباط بسیار جزئی با پرولتاریا دارند و در شرایطی که هیچ سازمانی وجود ندارد که قادر به سازماندهی و هدایت مبارزات توده‌ها باشد، این شخص مارکسیست - لنینیست نیست، بلکه آنارشیدست است.

ما امید داریم "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" بزودی موضع نادرستی را که در این اعلامیه اتخاذ کرده است، تصحیح کند و به صف مارکسیست - لنینیست‌ها بازگردد. (!) (انقلاب دموکراتیک و رهبری پرولتاریا، مبارزین راه آزادی طبقه کارگر (صفحه آخر))

(*) - ... سیل خروشان جنبش توده‌ای و عدم قاطعیت رهبران آن برای دست زدن به مبارزه قهرآمیز و قطعی با ارتش و نهادهای سرمایه‌داری وابسته، م. ل. ها را سخت بخود می‌آورد که شاید آینده جنبش وابسته به اقدام و فعالیت جدی آنهاست. همین اندیشه و نگرانی بود که سازمان "پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" و پاره دیگر را به آنجا میکشاند که مسئله قهر را در دستور روز بگذارند و خود را آماده جنگ مسلحانه نمایند. غافل از آنکه اینها توانائی راه انداختن يك اعتصاب را هم بزور داشته چه رسد به اینکه توده‌ها را در جهت مبارزه قهرآمیز، بسیج و هدایت کنند.

(وضعیت سیاسی آینده، شماره ۱، رزمندگان آزادی طبقه کارگر)

اما برخورد رفقای نویسند " جزوه مبارزه ایدئولوژیک " به مسائل فوقی - الذکر ، بصورت دیگری است ، این رفقا مبارزه ایدئولوژیک را نه در خدمت پالایش بنیادین اندیشه ها و عملکردهای انحرافی ناشی از مشی چریکی این سازمان ، بلکه در خدمت توجیه انحرافات گذشته و برخورد مرضی الطرفین با انتقادات و اشتباهات سازمان خود ، از طریق مخدوش کردن مرز میان استنباط و تلقی مارکسیستی - لنینیستی از مقولات قیام و تدارک مبارزه مسلحانه و استنباط و برداشت چریکی از آنها و از طریق تحریف حقایق و حملات غیر اصولی و پرخاشجویانه به جریانهای سالم و بالنده ای که چه در درون این سازمان و چه در درون جنبش کمونیستی در حال شکل گیری هستند ، بکار گرفته اند . و بدلیل همین حرکت ناسالم ، نتوانسته اند برخورد واقع بینانه و انتقادی سالمی نسبت به گرایشهای انحرافی واقعا موجود در میان نیروهای انقلابی م . ل داشته باشند و با دست یابی به یک ارزیابی صحیح ، همه جانبه سازنده از این انحرافات گامی در جهت استحکام و یکپارچگی ایدئولوژیک جنبش کمونیستی و نهایتا گامی در راه وحدت جنبش کمونیستی بردارند . این رفقا مدعیند که :

اولا : ارزیابی درستی از شرایط موجود ، در دوره شش ماهه ، چه از نظر درک آمادگی توده ها برای نبرد نهائی و ضرورت اجتناب ناپذیر بودن قهر مسلحانه ، و چه از نظر درک شکل این مبارزه ، بصورت قیام مسلحانه داشته اند و دلیل این امر را موفقیت شان در شرکت و حضور فعال در این قیام می پندارند : " . . . هیچ عنصر صادقی نیست که امروزه در مقایسه با آنچه سازمان در شش ماهه گذشته



این هم نمونه دیگری از وجود این گرایش اکونومیستی در اندیشه و عمل نیروهای م . ل . احتیاجی به توضیح بیشتر نیست ، عمل قهرمانانه خود توده ها در قیام بهمن ماه ، نادرستی این نقطه نظر ، جدا از توده و اکونومیستی را بروشنی به نمایش گذاشت .

پید برد آنچه دستان سرد رگم باها توصیه میکردند بتواند پرانیک، و موضع ما را اشتباه و انحراف، و نظر آنها را صحیح و برحق تشخیص دهد. ما فکر می‌کنیم امروز باید تشخیص ما از موضوع وظایف ما در پرونده قیام برای همه آنانکه قضاوتشان تابع گرایشهای تنگ‌نظرانه خرد مپورژوائی و پیش‌دآوری‌های مغرضانه نیست، دیگر مسئله‌ای حل‌شده باشد. . . . (جزوه " مبارزه ایدئولوژیک " صفحه ۷)

ثانیا، براساس این ارزیابی درست از مضمون حرکت مبارزاتی توده‌ها و شکل مبارزه مسلحانه بصورت قیام، در دوره شش ماهه مذکور، در حال تدارک این قیام بوده و بهمین دلیل اصولا نمی‌توانسته‌اند به‌کار سیاسی-تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و ارتباط‌گیری با این طبقه، و همچنین برآنها انداختن جریان مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان خود، بپردازند. (رفقای نویسندگان در تمام طول نوشته بر اثبات این امر اصرار ورزید هاند)

حال ببینیم که این مسائل مورد ادعای رفقای نویسندگان تا چه حد با واقعیات مطابقت میکند :

ما در سطور پیشین توضیح دادیم که، ارزیابی درست از شرایط میبایست ما را به درک این امر واقف سازد که در شرایط عینی مبارزه تغییر کیفی حاصل شده و مبارزه توده‌ها، ضرورت دست‌یابی به اشکال عالی‌تری از مبارزه را طلب میکند و این ضرورت چیزی جز ناگزیری تبدیل تظاهرات و اعتصابات خیابانی به مبارزه مسلحانه نمیتوانست باشد. سازمان ما درک خود را از این شرایط نوین، که سیر جریان بد رستی بر آن صحه گذاشت، چنین بیان میکند: "... از آنجا که مبارزه قهرمانانه شما استوار و مصمم نابودی قطعی رژیم خودکامه و سرسپرده شاه را نشانه رفته است و مبارزات شما هر چه بیشتر اعتلا یافته، روز به روز اشکال عالیت‌تری بخود میگیرد و هرگونه سازشکاری و تسلیم طلبی را از صفوف خود بیش‌تر رد نموده‌است. بنابراین در این مرحله، جنگ خلق و مبارزه مسلحانه توده‌ها با دشمن غدار و خونخوار، اجتناب ناپذیر شده و

انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما، وارد مرحله تازهای
از حیات خود شده است. صفت مشخصه این مرحله را جنگ مسلحانه
و خونبار بین خلق و ضد خلق تشکیل میدهد... (نقل از اعلامیه
هسته‌های مسلح خلق)

برخی نیروهای دیگر م.ل. که از معدود نیروهای بودند که به
درک این شرایط نائل آمدند چنین نوشتند: "... جامعه امروز در
یک شرایط کاملاً انقلابی است... شهدای جمعه خونین و قتل عام
دانشگاه با خون خود نوشتند: "تنها ره‌رهای جنگ مسلحانه است."
و این امروز دیگر یک شعار محض نیست، امروز دیگر به مرحله عمل در
آوردن این شعار فرارسیده است. امروز و همین امروز، روز مسلح کر-
دن خلق و طرح عملی قهر انقلابی در برابر ارتجاع در مانده و ورشکسته
حاکم است... (حقیقت شماره ۲۳ آبانماه ۵۷ اتحادیه کمونیست های
ایران)

این ارزیابی از جامعه، یعنی برقراری یک شرایط نوین، با ویژه‌گی
"جنگ مسلحانه" و اجتناب ناپذیر بودن این جنگ، در ارتباط لاینفکی
با نحوه نگرش به بحران همه جانبه سیاسی-اقتصادی جامعه قرار
داشت. براساس این تحایل، اعتقاد ما (برخلاف نظر آن کسانی که
برخوردی دگماتیک و جزمی، به تئوری انقلاب دموکراتیک نوین داشته
و مطابق آن، امکان تحقق هیچگونه تحولی را بدون شرکت پرولتاریا
و رهبری آن در انقلاب امکان پذیر نمی دانستند)، این بود، که-
بحران فزاینده‌ای که گریبانگیر رژیم شده است ضرورت یک تحول رابه
هر شکل - اجتناب ناپذیر ساخته است، این بحران نشانه آن بود که
رژیم گذشته دیگر نمی‌توانست نظم گذشته خویش را حتی با عقب نشینی
هایی در چهارچوب آن، مجدداً مستقر سازد. و این تحول، درشرایطی
که پرولتاریا آمادگی به ثمر رساندن آن را ندارد، ضرورتاً بدست خرده
بورژوازی و یا بورژوازی لیبرال صورت می‌گیرد. این درک از ضرورت تحول
وقتی در کنار ماهیت بغایت فاشیستی و ارتجاعی رژیم حاکم وابسته

از یکسو و نیز از پتانسیل انقلابی توده‌ها از سوی دیگر قرار می‌گرفت الزاماً این واقعیت را ترسیم می‌نمود که این تحول جز از طریق یک مبارزه مسلحانه قرب الوقوع امکان‌پذیر نمی‌توانست باشد. مبارزه مسلحانه‌ای که دیگر نه بطور کلی و بشکل درک قانونمند از مبارزه طبقه‌ای، بلکه بطور مشخص و به مثابه نتیجه اجتناب‌ناپذیر و فوری تحول اشکال مبارزاتی توده‌ها در دستور قرار می‌گرفت. و همین امر، ما را به ضرورت تدارک مبارزه مسلحانه از نظر سیاسی، سازمانی و نظامی رهنمون می‌ساخت، اما در توضیح این مسئله که چرا ما علیرغم این ارزیابی نسبتاً درست از شرایط موجود و درک ضرورت تدارک مبارزه مسلحانه نتوانستیم به نسبت مجموع توان، نیرو و امکاناتمان از نظر عملی در این جهت گام برداریم و شرکت‌مان در قیام شکل کاملاً خود بخودی و سازمان‌نا یافته بخود گرفت، ما این عوامل را موثر میدانیم: اول: درازمدت دیدن مبارزه مسلحانه توده‌ها و نداشتن یک ارزیابی درست از شکل این مبارزه که بصورت قیام تجلی یافت،

این درک نادرست، از طرفی ناشی از برخورد دگماتیک با تئوری ضرورت رهبری پرولتاریا بر مبارزه مسلحانه توده‌ای جهت تأمین پیروزی قطعی انقلاب و از طرف دیگر (عامل عمده) ناشی از کج‌سازمان‌بیمیزان و سطح پتانسیل انقلابی توده‌ها و آمار کمی بیش از حد آنها برای مبارزه قهرآمیز و همچنین پربها دادن بیش از حد به قدرت رژیم حاکم بود. دوم: مسائل و مشکلات درونی که انرژی بیش از حدی از مجموعه نیروی سازمانی را بخود مشغول کرده بود، به عبارت دیگر مرکزیت سازمان نتوانست آن تعادل منطقی‌ای را که در این دوره متحول‌میان کار درون تشکیلاتی و فعالیت خارجی منطبق با ضرورت‌های جنبش، الزامی بود، بوجود آورد و نیروی سازمان را بر اساس این تعادل منطقی سازماندهی نماید. سوم: متأثر شدن از فشار اکونومیستی که چه از درون و از سوی بخشی از نیروهای سازمان و چه از بیرون، از طرف نیروها و تشکلهای مملو، بر سازمان ما وارد می‌آمد. این فشار حاصل یک برخورد بغایت اکونومیستی با اعلامیه‌های هسته‌های مسلح خلق سازمان" (صرف نظر از نواقص و

و انتقادات وارد به آن)، از طرف نیروهای موجود بود. این برخوردها که با فریادهای "آنارشیزم" در سازمان و "بازگشت به مشی چریکی" ... در میآمیخت، بهر حال به اعتبار وجود رگهائی از همین گرایشات در سازمان ما توانست تأثیرات بازدارندهای برجای گذارد.

این مجموعه عوامل منجر به آن شد که قیام شکوهمند خلق در میان بهت و حیرت، (و بیش از آن در میان بهت و حیرت دیگر نیروهای م. ل.) بوقوع پیوندد و ناآمادگی و سازمان نایافتگی سازمانی، ما را از شرکت فعال، سازمان یافته و آگاهانه در این قیام با وضوح تمام به نمایش بگذارد اما علیرغم این ناآمادگی و سازمان نایافتگی برخلاف ادعاهای دروغین و تحریف آمیز نویسندگان جزوه "مبارزه ایدئولوژیک" ... با شروع قیام سازمان ما با تمام نیروی خود، در آن شرکت جست و میدان مبارزه خود را در آن روزهای شکوهمند به میان خیابانها، باریکادها و برسنگرهای خونین مردم تبدیل کرد. اما رفقای نویسندۀ جزوه "مبارزه ایدئولوژیک" ... متأسفانه بطرز نادرستی کوشیدند تا واقعیات را لوپت نمایند.

آنها از آنجا که از یک برخورد سیاسی، انتقادی و سازنده عاجزند، بناچار راه تحریف و انتخاب میکنند. آنها بدون هیچ گونه فاکت و دلیل قانع کننده ای، در لحظه قیام ما را در حال تحصن در کارخانه ها مشاهده کردند و ما را در برابر این تحریف آشکار سخن دیگری نمی گوئیم، چه اگر که آنها این سخن را از زبان برخورد انتقادی ما به آن معدود رفقای دانشجویی که در روزهای قیام، کارگران را در حصار "تحصن" اسیر کرده بودند نشنیده اند، لااقل آن را از زبان رفیق رابط ما قبل از انتشار این جزوه و درست در رابطه با همین مسئله، بطور روشن شنیده اند!

حال اگر این تحلیل از برخورد به موقعیت "شش ماهه" گذشته و نیز استنباط مارکسیستی از فرق میان این دوره یعنی آمادگی موقعیتی عینی مبارزه مسلحانه با لحظه قیام را (که در قسمت قبلی توضیح دادیم) و وظایفی را که این شرایط برداشت کمونیست ها قرار میدهد در نظر داشته باشیم سپس سری به مدارک و مطبوعات سازمان چ. ف. خ. در این

دوره " شش ماهه" بزنیم، خواهیم دید که چگونه این رفقا درک خود را از این موقعیت پیدا درست تحریف کرده اند؛ با تفحص در میان این مدارک هیچ نشانی از یک چنین ارزیابی صحیحی مشاهده نمی‌کنیم، بلکه بالعکس وقتی به رهنمودها و وظایفی که این سازمان در پیش پای نیروهای م. ل. و هواداران خود می‌گذارد، توجه می‌کنیم، می‌بینیم که، تنها این سازمان از یک چنین درک و استنباطی کاملاً بدور بوده است، بلکه به تکرار آن وظایف عامی که همواره بر عهد و کمونیستها قرار دارد و مبارزان چریک سالهاست که از آن غفلت نموده‌اند، بسنده کرده‌اند. وظایف عامی، که پذیرش آن هم، ناشی از آن فشارهایی بود که چه از درون و چه از بیرون بر این سازمان وارد میشد. در میان این "مدارک" هیچ نشانی از آن "وظایف ویژه‌ای" که دوره تدارک قیام در پیش پای کمونیست‌ها قرار می‌گیرد، وجود ندارد.

رفقای نویسنده "جزوه مبارزه ایدئولوژیک" می‌نویسند: "آنها که در شش ماه گذشته فدائیان را متهم میکردند که در حرف کار سیاسی-تشکیلاتی با طبقه کارگر و ترویج آگاهی طبقاتی را می‌دید ولی در عمل به این کار بحد کافی بهائی نمیدهند، واقعا از درک این حقیقت عاجز بودند که در پروسه قیام، تحکیم پیوند با طبقه کارگر، چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه تشکیلاتی، نه صرفاً "از طریق کار صنفی-سیاسی درون طبقه کارگر، نه از طریق تماس فردی و مستقیم با یکی دو سمپات کارگر، بلکه عمدتاً از طریق شرکت هرچه وسیعتر و فعالتر در انقلاب، صورت خواهد گرفت و چنانکه دیدیم چنین شد." (ص ۱۵، جزوه "مبارزه ایدئولوژیک")

ما در اینجا از استنباط رفقا از "کار سیاسی-تشکیلاتی با طبقه کارگر و ترویج آگاهی طبقاتی" در دوره فعالیت مبارزاتی آنها و اینکه تا چه حد این استنباط از یک درک مارکسیستی-لنینیستی از این وظایف بدور است سخنی به میان نمی‌آوریم. فقط به بخش دوم گفته‌ها آنها که مدعیند در "پروسه قیام"، تحکیم پیوند با طبقه کارگر را، "چه در زمینه سیاسی و چه تشکیلاتی، نه صرفاً از طریق کار صنفی-سیاسی

در درون طبقه کارگر بلکه عمدتاً از طریق شرکت هر چه وسیعتر و هر چه فعالتر در انقلاب به پیشبرد هاند، مورد توجه قرار داده و با توجه به مدارک خود این رفقا در همین دوره صحت و سقم آن را مورد ارزیابی قرار میدهیم :

این رفقا در شش ماهه مزبور یعنی در شرایطی که تبلیغ و ترویج قیام مسلحانه، در میان توده‌ها و بویژه طبقه کارگر، در مرکز ثقل فعالیت سیاسی و تبلیغی کمونیست‌ها قرار داشت، رهنمودهای زیر را به توده‌های مردم (کارگران، دانشجویان، معلمان و . . .) میدادند :

" . . . کارگران باید بدانند، که فقط در پرتو اتحاد
 " و در جریان يك مبارزه مشترك و دراز مدت بر علیه
 " دشمن مشترك و در راه آرمانی-اهداف مشترك است
 " که پیروزی خلق زحمتکش ایران امکانپذیر میگردد .
 " در این راه باید از تمام شکلهای مبارزه مانند :
 " اعتصابات صنفی، اعتراضات سیاسی، پخش اعلامیه
 " پخش اخبار و مبارزات مردم، و پخش آثار انقلابی
 " و . . . استفاده نمود و در عین حال کارگران همواره
 " باید با مطالعه و آموزش کتابها، جزوه‌ها و اعلامیه
 " های انقلابی سواد و معلومات سیاسی خود را بالا
 " ببرند . . . " (نبرد خلق و ویژه کارگران شماره ۳ ص ۷)

همانطور که میبینیم به جز همان برخوردهای کلی و همیشگی تبلیغ و ترویج قهر مسلحانه، بعنوان تنها عامل درهم شکننده رژیم و تأمین کننده پیروزی انقلاب، ما با هیچ رهنمود و تاکتیک عملی مشخصی از نظر تدارک مبارزه نظامی، در میان انبوه تاکتیک‌ها و رهنمودهای پیشنهادی مبارزه مسالمت آمیز رهرو نیستیم .
 " . . . سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، . . .
 " معتقد است که محفلها و گروههای انقلابی بسته به"

" امکانات خود میتوانند از اشکال مبارزاتی زیرین در "
 " خدمت استراتژی عمومی انقلاب ایران بهره گیرند : "
 " ۱ - تشکیل محفلهای روشنفکری - کارگری ، ۲ - شرکت
 " در تظاهرات توده‌ای ، ۳ - تشکیل سلولهای انتشار -
 " اتی ، ۴ - تشکیل هسته‌های دانشجویی ۵ - تشکیل "
 " هسته‌های سیاسی - صنفی "
 (اعلامیه دانشجویی سازمان چریکهای فدائی خلق ۱۶۱ آبانماه ۵۷)

" . . . سازمان چریکهای فدائی خلق با درودهای "
 " فراوان به معلمین و محصلین مبارز . . . از آنها "
 " دعوت می نماید که : ۱ - با تشکیل جلسات آموزش "
 " سیاسی و بحث روی مسائل انقلاب ، آگاهی دانش "
 " آموزان را ارتقاء داده . . . ۲ - معلمین و دانش "
 " آموزان میتوانند از این جلسات جهت مشخص "
 " نمودن اشکال شرکت در مبارزات مردم . . . بصورت "
 " رفتن به کارخانه‌ها و سایر مؤسسات ، در تحکیم "
 " پیوند نیروهای انقلابی خلق بکوشند . ۳ - با "
 " تشکیل کمیته‌های مشترک معلمین و محصلین ، در "
 " مدارس و دبیرستانها ، جهت اعمال اراده توده‌ای در "
 " اداره امور آنها توسط خود بکوشند . ۴ - از آنجا "
 " که معلمین و محصلین دو رکن اساسی آموزشی اند ، "
 " کانونهای معلمین و محصلین باید در تعیین شرایط "
 " کار و سیاست های آموزشی نقش درجه اول بعهده "
 " داشته و برسمیت شناخته شوند . "
 (اعلامیه معلمان و دانش آموزان مبارز - دیماه ۵۷)

" . . . ما در حالیکه اعتقاد داریم رژیم وابسته به "
 " امپریالیسم شاه را تنها با توسل به جنگ مسلحانه "

"میتوان نابود کرد"، (طرح ضرورت کلی قهر مسلحانه)
 "و تنها راه آزادی مردم را دست بردن به سلاح و"
 "حمایت مادی و معنوی از سازمانهای پیشاهنگ"
 "سلاح میدانیم و جهت تحقق این امر به مبارزه مسلحانه"
 "نه ادامه میدهیم. در شرایط کنونی، دفاع از"
 "اعتصاب و تحریم همگانی و مبارزه با هرگونه همکاری"
 "با دولت نظامی را مؤثرترین وسیله جهت مقابله با"
 "توطئه‌های رژیم و ساقط نمودن دولت نظامی میدانیم."
 "نیم و از تمام مردم میخواهیم با دفاع از اعتصاب و"
 "تحریم همگانی به جنبش آزادی بخش خلقهای میهن"
 "مان یاری رسانند." (پراتنزوتأکیدات ازماست)

(اعلامیه، ازاعتصاب و تحریم همگانی دفاع کنیم مورخ ۹/۲)

این است تمام آن رهنمودها و تاکتیک‌های مشخصی که این سازمان در پیش پای توده‌های مردم و طبقه کارگر و هواداران خود و دانشجویان میگذارد. ما در آنها با هیچ رهنمودی که حاکی از درک آنها از وظایف ضروری در شرایط قیام و دوره تدارک قیام که مطابق آن تبلیغ و ترویج ایده قیام، با تاکتیک‌های عملی مشخص، میبایست در مرکز ثقل فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی کمونیست‌ها قرار گیرد، روبرو نیستیم. رفقای فدائی خود بهتر میدانند که در شرایط قیام (که به گفته خودشان از "شش ماه" پیش از قیام آغاز گشته بود) باید بیشتر از هر چیز به "بسیج افکار و بسیج سیاسی توده‌ها و تبلیغ و ترویج جنگ مسلحانه بر علیه رژیم شاه و ارتش" پرداخت، آنهم نه بطور کلی بلکه بطور مشخص و با ارائه تاکتیک عملی توده‌ای، و توده‌ها را متقاعد کرد، که مبارزه هم اکنون باید به باریک‌دها و سنگرها انتقال یابد. اما این رفقا نه تنها صرفاً در چارچوب ارائه همان تاکتیک‌های صنفی و سیاسی که توده‌ها مدت‌ها بوده‌به ناکافی بودن آن پی برده بودند، توقف کرده بودند، بلکه در یک چنین شرایطی کوشیدند تا توده‌ها را حول

محور شعارهای عقبمانده و "اکنونمیستی" بسیج نمایند: "اگر سال گذشته دانشجویان با شعار عمومی حفظ فعالیتهای صنفی به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه پرداختند (آیا واقعا چنین بوده است؟!) امسال می توان شعار عمومی " اخراج گارد " از دانشگاه را مطرح نمود .. . "؟! بسیار خوب، شعار " اخراج گارد " در زمانیکه توده های دانش جو به همراه توده های مردم در خیابانها شعار سرنگونی رژیم را فریاد می زدند! این است مفهوم تدارک سیاسی قیام در دوره شش ماهه ای که رفقا سرگرم به انجام رساندن آن بودند: تدارک قیام باشعار " اخراج گارد "؟! "

بی جهت نیست که در اواسط دیماه (یکماه قبل از قیام و ده ماه بعد از آغاز فعالیت تدارکاتی رفقای فدائی برای قیام!) ، این رفقا در اعلامیه ای که اتفاقا مربوط به یکی از عملیات نظامی آنهاست ، در حالیکه خود سرگرم عملیات " محیر العقول و قهرمانانه " خود هستند و در حالیکه گویا در " تدارک " قیام مسلحانه توده ای بوده اند .

به "هم میهنان مبارز " رهنمودهای زیر را میدهند: " در شرایط موجود که دولت نظامی ، در کار توطئه گری و سرکوب همه جانبه مبارزات مردم برآمده است ، ما از تمام کارگران ، دهقانان ، روشنفکران انقلابی و دانشجویان و محصلین ... می خواهیم ادامه تحریم و اعتصاب همگانی و حمایت مادی و معنوی از سازمانهای مسلح پیشتاز ، مبارزه رهایی بخش خلقهایمان را یاری بخشند ... " (اعلامیه قرارگاه شماره ۲) .

بسیار خوب این است مفهوم برخورد کمونیستی به تدارک قیام ، و پرداختن به آن " وظایف ویژه ای " ، که علاوه بر وظایف عادی روزمره بر روش کمونیستها قرار میگیرد: ما مبارزه مسلحانه را انجام میدهیم ، به مراکز و نیروهای دشمن حمله مسلحانه میبریم ، پاسبانان و مزدوران - رژیم را ترور میکنیم ، به گشتی های پلیس نارنجک پرتاب میکنیم ... و شما " هم میهن مبارز " بکار خود مشغول باشید ، به " تحریم و اعتصاب همگانی " خود ادامه دهید و در ضمن به " حمایت مادی و معنوی از سازمانهای مسلح پیشتاز " بپردازید ! .

بهتر از این نمی‌توان آن بینش جدا از توده چریکی سازمانی را که از تشخیص اختلاف میان پاسخ مارکسیستی - لنینیستی به ضرورت‌های سیاسی - سازمانی و نظامی‌ای که دوره تدارک قیام مسلحانه، دوره آمادگی توده‌ها برای توسل به مبارزه مسلحانه، مطرح می‌گردد، و آن عملیات جدا از توده، ترور و انفجاری که محور و مرکز فعالیت یک سازمان چریکی را تشکیل داده است، نادیده است، به نمایش گذاشت.

و اما بعد، نگاهی به بیلان عملکردهای سیاسی - نظامی این سازمان، زمان، می‌تواند ما را به درک ماهیت آن فعالیت‌هایی که این رفقا به زعم خودشان برای "تدارک قیام" انجام می‌دهند، هدایت نماید. در حالیکه توده‌ها پیش از هر زمان برای دست زدن به قیام قریب الوقعی که خود پیش از رهبران خود و پیش از مدعیان پیش‌آهنگی خود به طور غریزی به ناگزیری آن پی برده بودند، "به تشکیلات" احتیاج داشتند، در حالیکه آنها می‌طلبیدند تا "پیش‌آهنگان"شان با تمرکز فعالیت تبلیغی و ترویجی خود، حول توضیح ناگزیری قیام، بیش از پیش غرایز کور آنها را به وجدان آگاه تبدیل نمایند. رفقای چریک ما در ورطه فعالیت‌های خرده کارانه چریکی خود، در گرداب عملیات تهییجی، انفجار مراکز سیاسی - نظامی رژیم، ترور پاسبانها، افسران و شهربانی و . . . غرق شده بودند. عملیاتی که نه تنها پاسخگوی ضروریات و نیازها و رشد جنبش توده‌ای نبود، و نه تنها تأثیری در ارتقاء و رشد مبارزه توده‌ها نداشت، بلکه بالعکس با گرفتن ابتکار عمل از آنها و ایجاد مانع بر سر راه رشد خلاقیت توده‌ها تأثیرات زیانمندی بر آن باقی می‌گذاشت (*).

(*) - در اینجا به هیچ وجه سخن بر سر نفی عملیات مسلحانه و ترور در شرایط جنگی و پروسه قیام نیست. اما این عملیات از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی تفاوت کیفی با عملیات فوق الذکر دارد. کمو

و در همان حال، یعنی ضمن انجام فعالیت های نظامی منفردانه خود، توده ها را به انجام تاکتیک های مسالمت آمیز و عقب مانده ای فرا میخواند، که رشد مبارزه بطرز شگرفی، بر ناکافی بودن آنها آگاهی داده بود. و در اینجا است که میبینیم، آن دو تفکر ظاهرا متضاد چر-یکی و اکونومیستی، در یک نقطه با یکدیگر تماس حاصل کرده و برهم منطبق میشوند! اکونومیست ها به مبارزه مسلحانه و جنبش خلق پاسخ می دهند، چرا که سرگرم فعالیت های خرده کارانه اکونومیستی خویش در میان طبقه کارگرند و میان شرایط قیام و شرایط عادی مبارزه فرقی نمیگذارند و از این زاویه خلق را به حال خود رها میکنند. و چریک های ما سرگرم فعالیت های "هیجان انگیز" تروریستی خود هستند و میکوشند تا حتی الامکان عملیات جانا نتری را انجام دهند، و هیچ وجه در صدور حرکت از نیازهای جنبش خلق، که آگاهی بخشی و سازما-ندهی و تسلیح را از او طلب میکند، نیستند. و از این زاویه خلق را به حال خود رها میکنند. وجه اشتراك شان نیز این است که هر دو از "خود" حرکت میکنند، و هیچکدام مبنای حرکت و مبارزاتشان را و - قمیت عینی مبارزات توده ای و شرایط عینی موجود قرار نمیدهند.

نیستها در چنین شرایطی "ترورهای توده ای" را سازمان داده، و آن را در تاکتیک های خود بحساب میآورند، اما این "ترورها" اولاً، فقط مختص شرایط انقلابی و دوره جنگ است، ثانیاً به عنوان محور فعالیت کمونیستها قرار نمیگیرد و کمونیستها آن را به مثابه محور عمده فعالیت و مبارزه توده ها تبلیغ نمیکنند، ثالثاً، آنها را "تابع مصالح و شرایط جنبش کارگری و مبارزه عمومی انقلابی" نموده و امکان سوء تعبیر "اوباشانه" (بخوان: آنارشیستی) از این جنگ پارتیزانی را بر طرف و ریشه آن را بیرحمانه قطع میکنند. از همین رو این "ترور توده ای" با "ترور روشنفکرانی" که این عملیات را محور فعالیت خود قرار داده اند بکلی فرق می کند. (جملات داخل گیومه از لنین می باشد)

چریکهای مادر این دوره بجز تکرار همان شعارهای خسته کننده همیشه خود در مورد مبارزه مسلحانه و ضرورت آن، بجز دعوت توده ها به "هواداری مادی و معنوی" از سازمانهای چریکی (که شعار همیشگی آنهاست) هیچ سخنی از ضرورت عمل قیام توده های به میان نیاوردند. و این خود نشانه بارزی از این مسئله بود که آنان همچنان به وظایف همیشگی و عادی خود - البته با همان استنباط چریکی - مشغول بوده اند. آنها هم - چنان که در هیچ زمانی، از مبارزه توده ها و از ضروریات رشد مبارزه آنها حرکت نکرده اند، و اصولاً این چنین حرکت و مبنائی در چارچوب بینش جدا از توده ای آنها معنا و مفهومی نداشته، در این زمان نیز مبارزه آنها ناظر بر هیچ ضرورتی از مبارزه توده ها و نیازهای رشد آن نبوده و با فاصله عمیقی نسبت به این نیازها به حرکت خود ادامه میدادند. بنظر میرسد که دیگر برای رفقای فدائی به قدر کافی روشن شده باشد که شرکت موفقیت آمیز آنها در قیام بهمن ماه کاملاً خود بخودی و لحظه ای بوده و امکان این شرکت فعال نه به دلیل ارزیابی درست آنها از شرایط "شش ماه" گذشته، نه به دلیل "درك پروسه قیام" و انجام وظایف واقعی خود، در جهت تدارك قیام و نه به دلیل اینکه توانسته بودند، "تئوریهایی مجرد را با شرایط مشخص موجود، یا لحظه ها و امکانات، با سطح مبارزاتی توده ها و حالات و کیفیات حاکم بر مبارزات آنها، با همه تعادل های موجود..." (ص ۹، همانجا) بپیوندند.

خیر، پیش کشیدن این داعیه ها، عملی صادقانه و انقلابی نیست، تمام فاکتورها و واقعیات بر این جمله پردازیهایی غیر واقعی خط بطلان میکشد. آن عواملی که توانست در تحرك سیاسی و نظامی این رفقای چریک در قیام، مؤثر افتد، ساخت سازمانی و تشکیلاتی و آمادگی نظامی ای - رفقا که به اعتبار خط مشی عمومی آنها، ساختی نظامی و چریکی بود از یکسو و قاطعیت انقلابی و تحرك نظامی قابل تحسین آنها از سوی دیگر بود. عدم توجه به این امر جز تحریف واقعیات و سرپوش گداردن بر تمام حقایق موجود که چون آفتاب میدرخشد، چیز دیگری نمیتواند باشد.

صداقت انقلابی حکم میکند که شجاعانه به طرح اشتباهات و انحرافات خود بپردازیم و قاطعانه با آنها، مبارزه برخیزیم، جنبه‌های مثبت و قابل اتکاء اندیشه و عملمان را رشد و تقویت بخشیم و جنبه‌های منفی و نادرست آن را به زیر مهمیز انتقاد کشیم.

صداقت انقلابی حکم میکند که مبارزه ایدئولوژیک را در خدمت دست یافتن به یک ایدئولوژی انقلابی پرولتری قرار دهیم. اگر ما نتوانیم اهرم مبارزه ایدئولوژیک را در خدمت پایا لایش انحرافات اساسی از اندیشه و عمل خویش بکار بندیم، هرگز نخواهیم توانست از آن به عنوان وسیله‌ای برای زدودن انحرافات جنبش کمونیستی، برای استحکام بخشیدن به مبانی ایدئولوژیک این جنبش، نهایتاً تحقق بخشیدن به وحدت صفوف آن سود جوئیم.

پیش‌سوی مبارزه ایدئولوژیک با انحرافات درون جنبش کمونیستی!
پیش‌سوی پیوند با طبقه کارگر!
پیش‌سوی تشکیلات حزب طبقه کارگر!



۸۳